فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و چهارم. تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۰۰-۷۱ Vol 2. No 24. 2018, p 71-100
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

جایگاه و مصادیق امارات قضایی در حقوق ایران

سجاد بیگی[۱]. دکتر اسماعیل سبزواری[۲]
۱. گروه حقوق، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، ایلام، ایران
۲. گروه حقوق، حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، ایلام، ایران

چکیده

ادله ی اثبات دعوی در فرآیند دادرسی، نقش اساسی دارد. روند صحیح و قانونی اثبات، از خصوصیات دادرسی عادلانه می‌باشد. یکی از راه‌های قانونی جهت اثبات دعوا، اماره قضایی است که به دلیل پیشرفت علوم، جایگاه و اعتبار خاصی در میان سایر ادله‌ی اثبات دعوی دارد. اماره قضایی را باید دلیل واقعی همانند سند و شهادت و اقرار، شمرد نه دلیل حکمی‌یا تعبدی. بر پایه همین ویژگی است که دلالت اماره قضایی برواقع را قوی تر ازدلالت اماره قانونی دانسته‌اند و در مقام تعارض اماره قضایی و قانونی، اماره قضایی را حاکم شمرده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت اماره قضایی و استناد به آن آرامش وجدان را برای قاضی در پی دارد و به طور کلی هدف از استناد به ادله حصول همین آرامش وجدانی برای قاضی است، لیکن به نظر می‌رسد این مهم به جهت ویژگی‌های خاص اماره قضایی، در این نوع ادله اثبات ملموس تر است. دلایل فقهی نیز بر مشروعیت اماره قضایی نزد شارع، گواهی می‌دهند و آن را یکی از راه‌های معتبر در اجرای عدالت نشان می‌دهند. منشا امارات قضایی ظنون دادرسان، عرف و عادت و اوضاع و احوال می‌باشد که برطبق هر کدام از این‌ها می‌توان امارات قضایی جدید را کشف کرد. از امارات قضایی در مسیر دادرسی اثبات حق الله، نباید مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا اصل بر سترپوشی می‌باشد وفقط باید در اثبات، حق‌الناس به آن استناد گردد.

واژه‌های کلیدی: اماره، دلیل، اماره قضایی، اماره قانونی، دادرسی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

رشد علوم و فنون در زمینه‌های مختلف تمام ابعاد زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده است و نیز در نظام‌های قضائی نفوذ کرده است البته این شیوه گر چه هنوز به قدر کافی جایگاه خود را نیافته است ولی با تلاش‌هایی که صورت می گیرد و جایگاه اصلی خود را به دست خواهد آورد. اگر اثبات دعوی را به اقناع کامل وجدان دادگاه منوط کنیم، درصد بسیاری از دعاوی (چه دعوای کیفری و چه دعوای حقوقی) با چالش مواجه خواهند شد. همچنین در برخی موارد، این امر به نظم اجتماعی و امنیت جامعه صدمه اساسی وارد می‌آورد. قانونگذاران عموماً امارات قانونی را در جهت حل این مشکل وضع می‌کنند؛ ولی همان گونه که، خواهیم دید تشریع امارات قانونی و به کارگیری آنها در عرصه حقوق، منافی حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد. این موضوع بر نقش امارات قانونی و قدرت اثباتی آن تأثیر می گذارد. اماره قضایی، بدون شک یکی از مناسب ترین مجاری گسترش عدالت قضایی محسوب می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت اماره قضایی و استناد به آن آرامش وجدان را برای قاضی در پی دارد و به طور کلی هدف از استناد به ادله حصول همین آرامش وجدانی برای قاضی است، لیکن به نظر می‌رسد این مهم به جهت ویژگی‌های خاص اماره قضایی، در این نوع ادله اثبات ملموس‌تر است. با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ قانون مدنی، قلمرو اعتبار شها دت گسترش یافت وبه تبع آن، با افزایش قلمرو اعتبار اماره قضایی، وفق بخش دوم ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی، انتظار می‌رود استناد به اماره قضایی نیزدر اثبات اعمال ووقایع حقوقی گسترش یابد. با این وجود استناد به اماره شمشیر دولبه است؛ استناد بی ضابطه اماره قضایی منجر به خود مختاری وخود کامگی قاضی خواهد شد. عدم توجه به قراین وامارات و اوضاع واحوال موجود در دعوی نیزوجدان قاضی را آزار می‌دهد وعدالت در فرایند دادرسی رنگ می‌بازد.

۱ تعریف اماره

بی گمان حق هنگامی منشاء اثر است که مورد تعرض نباشد و گرنه حق مورد تعرض و تردید، احتیاج به دفاع و اثبات دارد و در این راه نقش ادله ی اثبات دعوی غیر قابل انکار است و امارات به عنوان یکی از ادله ی اثبات دعوی، با کوتاه ساختن مراحل دادرسی و رسیدگی به دعاوی دارای اهمیت بسیاری هستند. قانونگذار در قانون مدنی با تعریف اماره و منقسم نمودن آن به دو گروه قانونی و قضایی و در گروه قانونی به نسبی و مطلق، حدود و ثغور و ماهیت، حجیت و اعتبار این ادله را تبیین نموده است. در اماره قانونی مقنن و در اماره قضایی دادگاه اقدام به تمییز و تشخیص اماره می‌نماید و امارات قانونی کلی و جنبه نوعی داشته، لیکن امارات قضایی جنبه شخصی دارد و قاضی از اوضاع و احوال حاکم بر هر دعوا آن را استخراج می‌نماید (افشار مهر، سیلوانا؛ ۱۳۹۱، اثر و ماهیت حقوقی اماره، ص ۱). ماده ۱۳۲۱ ق. م. در تعریف اماره و بیان ماهیت آن بیان می دارد:«اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود». این تعریف، دخالت عقل و استنباط را در اماره می‌رساند و نشان می‌دهد که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

قانونگذار یا قاضی به آنچه برمی‌خورد و در اختیار دارد «اوضاع و احوال» است، حکمی که به خودی خود مقصود نمی‌باشد ولی زمینه ای است برای نایل شدن به واقعیت مطلوب: یعنی درایت و تجربه باید دست در دست نهند تا عقل بتواند از این معلوم به مجهولی که هدف اثبات است نایل گردد. به همین جهت، می‌گویند اماره دلیل غیر مستقیم است برای رسیدن به این هدف، ذهن به دو تلاش فکری دست می‌زند و در واقع از دو ابزار منطقی سود می جوید:

۱) استقراء و تجربه

۲) استنتاج

در مرحله اول، ذهن باید استقراء کند یا از استقراء و تجربه دیگران سود برد: به عنوان مثال: می‌بیند که هر مال به طور معمول در تصرف صاحب آن است و این نتیجه را با مشاهده مکرر و اندوخته تجربه می‌گیرد و می‌فهمد که، هر چند تصرف همان ملکیت نیست، ولی به طور معمول همراه با ملکیت است. همچنین، به تجربه درمی‌یابد که داشتن اصل سند طلب نشان از پرداخت بدهی دارد و این نشانه در هر دعوا ممکن است همراه با قرینه های موافق و مخالف دیگر هم بشود که در نتیجه مؤثر باشد.

در مرحله دوم، ذهن می‌کوشد که از آنچه در اثر تجربه کسب کرده است. قاعده بسازد و آن را به کار گیرد. تا به نتیجه برسد. نتیجه استنتاج او از مشاهده تجربه این قاعده است که در تصرف داشتن اماره و نشان مالکیت است. همچنین، در مورد در دست داشتن سند طلب در وضعی خاص به این نتیجه می‌رسد که مدیون دین خود را ادا کرده است، چرا که هیچ کس تنها سند طلب خود را در اختیار بدهکار نمی‌گذارد، مگر این که طلب خود را گرفته باشد. بدین ترتیب، ذهن از تقارن و همراهی متعارف «اوضاع و احوالی» (در مثال‌های ما: تصرف) به نتیجه مطلوب و مجهولی که نیاز به اثبات دارد می‌رسد. بر این اساس، اماره را چنین تعریف می‌کنند: «نتیجه‌ای است که قانون یا قاضی از وقایع معلوم می‌گیرد و به امر مجهول پی می‌برد».

۲ فلسفه وجودی امارات قضایی

برای اینکه بتوان با یک مفهوم به شکل صحیح تری آشنا شد باید فهمید که به جهاتی آن عنوان را ایجاد کرده اند تا در توسعه و تضییق مصادیق آن به شکل صحیح عمل نمود، امارات قضایی نیز از این مسئله استثنا نبوده و و دارای علل خاص است به همین جهت در این بند علل مورد توجه در حقوق موضوعه یا دکترین برای ایجاد امارات در حقوق کشور بررسی می‌شود. یکی از فلسفه های بوجود آمدن امارات قضایی جلوگیری از تطویل دادرسی و هدر رفتن وقت هیات منصفه است به این معنا که گاه دلایل مستقیم مثل شهادت وجود ندارد و مفتوح گذاشتن پرونده برای پیدا کردن این گونه دلیل در عین وجود امارات باعث تطویل دادرسی است. در این حالت اگر اماره ی باشد هیات منصفه می تواند بر مبنای آن تصمیم گیری کند مثلا هیات منصفه می تواند از سکوت متهم فرار، دروغ و موارد مانند آن تصمیم مقتضی نسبت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

به متهم برای تسریع دادرسی دانست و در واقع در ایران مواد مختلفی در قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارند که پذیرش امارات را در نبود ادله توجیه می کنند مثلا بیان شده «دادرسان و قضات تحقیق مکلف‌اند اقدامات فوری برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم به عمل آورده و در تحصیل و جمع آوری اسباب و دلایل جرم به هیچ وجه نباید تاخیر نمایند» یا عنوان شده «دادرسان، قضات تحقیق و ضابطین، نمی‌توانند به عذر این که متهم مخفی شده یا معین نیست و یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف سازند.» یا در صورتی که متهمی در جلسه دادگاه حضور نیافته و وکیل و لایحه دفاعیه نیز نفرستاده باشد منعی برای عدم رسیدگی وجود ندارد و دادگاه می تواند در جرائم حق الناس حکم غیابی صادر کند همچنین ذکر شده «تحقیقات مقدماتی باید سریع انجام شود و تعطیلات مانع انجام تحقیقات نمی‌شود» با ملاحظه این موارد می توان استنباط کرد یکی از دلایل به وجود آمدن امارات قضایی کمبود وقت و تسریع جریان دادرسی است.[1]

و از طرف دیگر تعداد اندکی از جرائم وجود دارند که در آن دلایل اثبات جرم مطرح می‌شود. در بسیاری از جرائم دلیلی وجود ندارد و صرفاً امارات به صدور حکم کمک می کند معمولاً اکثر قتل ها و سرقت و. . . بدون حضور شاهد اتفاق می افتند و تنها چیزی که در صحنه جرم باقی است اماره می‌باشد. در این حالت عدم پذیرش امارات خلاف منطق و عقل است و در نتیجه یکی دیگر از علت های به وجود آمدن امارات قضایی نبود دلیل و پایمال نشدن حقوق افرادی است که دلایلی از قبیل سند و گواهی ندارند اما قرینه های محکمی مبنی بر صاحب حق بودن دارند (قرجه لو، علی رضا، رساله ی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، قراین و امارات در حقوق کیفری ایران و انگلیس، ص ۵۹).

۳. تحصیل دلیل در امور مدنی

دلیل در لغت به معنای راه، طریق، دلیل، سبب (معین، محمد؛ فرهنگ فارسی یک جلدی، ۱۳۸۷، ص۴۶۷) گواه و نشان آمده است (انصاف پور، غلامرضا؛ فرهنگ کامل فارسی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۵). دلیل باید در پرتو ضوابط قانونی، تعیین و حدود اعتبار آن معلوم گردد (پیرانی، محمد؛ دام گستری در مرحله کشف جرم و تعیین مسئولیت، ۱۳۹۵، ص۴۴). تحصیل دلیل باتوجه به ماهیت دعوا متفاوت است، گاها از طریق معاینه محل و تحقیق محل، دلیل حاصل می شود، گاهاً از طریق کارشناس و همینطور نیابت قضایی. در امور مدنی، دلیل وسیله ای است در جهت فصل خصومت بین اصحاب دعوی و تامین منافع خصوصی آنان (گلدوزیان، ایرج؛ ادله اثبات دعوی، ۱۳۸۶، ص ۲۸). قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز به همین موضوع

---

۱. در حقوق انگلیس معادل اماره، لفظ Presumption می‌باشد. البته علی‌رغم این‌که در حقوق انگلیس، لفظی معادل فرض (Fiction) وجود دارد، ولی گاهی مصادیقی که ر حقوق ما فرض قانونی می‌باشند، درحقوق انگلیس، زیرمجموعه اماره (Presumption) قرار می‌گیرند. منظور از فرض مواردی است که برخلاف اماره، کشف از واقع نمی‌کند ولی بنا به مصلحتی اجتماعی ایجاد شده‌اند. نک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹۹۴-۸۹۴ ش ۱۸۹۳. علت رعایت نکردن چنین تقسیم‌بندی در حقوق انگلیس دقیق نبودن حقوق انگلیس در انجام تفکیک‌های آکادمیک می‌باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اشعار دارد: دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند (ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی). دلایلی که برای اثبات عقود و ایقاعات یا تعهدات یا قراردادها اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در مورد انعقاد آنها مجری بوده است، مگر اینکه دلایل مذکور از ادله شرعیه‌ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد (ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی). اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را ثابت کند، در غیر یان صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی). در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی باشد، اصل بقای آن است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود (ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی). در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد (ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی). رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید؛مگر در موردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد (ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی). تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می‌شود؛ مگر در موردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی‌شود (ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی).

با در نظر گرفتن موارد فوق، روشن می شود که ادله از این نظر که در فرایند دادرسی استفاده می‌شوند، مورد توجه قانون قرار گرفته است، زیرا از یک سو روشن شدن وقایع دعوا و دفاع از آن معمولا در دادگاه صورت می‌گیرد و از سوی دیگر کسی که در دادگاه متوسل به ارائه ی دلیل می‌شود در بکارگیری آن آزاد نبوده و ملزم است که حدود مقررات را مراعات نماید. و نیز دادرس نمی‌تواند به صورت آزادانه هر زمان که بخواهد از طرفین دلایلی را پذیرا باشد و یا دعوایی که نزد وی برده می‌شود را خودش تحصیل کند و در پی حقیقت باشد. و یا وجدان خود را حاکم قرار دهد و به هرچیز که اعتقاد دارد به آن رای دهد، بلکه باید حدود ادله ی ابرازی از ناحیه طرفین دعوی به حقیقت راه یابد و تصمیم اتخاذ نماید، اگرچه از خارج خلاف آن نزد او مسلم باشد (امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی جلد ششم، ۱۳۸۹، ص۹).

۱-۳ معاینه و تحقیق محلی

افراد برای اینکه بتوانند ادعای خود را در محکمه به ثابت کنند، باید به ادلّه و وسایل اثبات دعوی متوسل شوند چرا که ادعای هچ کس بدون دلیل و مدرک در دادگاه پذیرفته نمی‌شود. از طف دیگر قاضی هم نمی تواند به جای طرفین اختلاف به تحصیل دلیل بپردازد و به دنبال کشف حقیقت باشد (صدر زاده افشار، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاههای عمومی و انقلاب، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱ و مدنی، سید جلال‌الدین؛ ادّله‌ی اثبات دعوی، ۱۳۷۰، ص ۱۴). بلکه باید به چراغ‌هایی که طرفین اختلاف پیش پای وی می‌نهند اکتفا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کرده و با توجه به آن‌ها، رأی صادر کند. در این بین هر کسی که دلایل قوی تری داشته باشد، برنده ی دعواست. یکی از این وسایل اثبات دعوا توسل به تحقیق محلی است.

در فرهنگ انوری در معنای واژه ی معاینه بیان شده است: مشاهده، دیدن، بررسی و ارزیابی و همچنین رویارویی، دیدن محل به معنای بخشی از فضا که در آن کسی یا چیزی قرار می گیرد یا کاری انجام می‌شود یا به معنای جا و مکان می باشد. همچنین به معنی وقت، هنگام و وقوع نیز آمده است و وقوع به معنای اتفاق افتادن، رخ دادن، پیشامد می‌باشد (انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد هفتم، ۱۳۸۳، صص ۶۷۶۵-۷۱۳۷). مع الوصف، مشاهدات قاضی عبارت است از هر آنچه قاضی از آثار و علائم و اوضاع قضیه مشاهده می کند تا بدان وسیله به حقیقت نایل گردد مانند امارات قضایی (امامی، سید حسن، پیشین، ص۹) مثلاً در مورد دعوی دیوار مشترک، می توان با معاینه محلی قرائن و اماراتی از قبیل: ترصیف یا وضع تیر را مشاهده نمود و به وسیله آن دلیل را یافت. اطلاعات بدست آمده از تحقیقات محلی در زمره‌ی امارات قضایی است (متین دفتری، احمد؛ آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، ۱۳۸۱، ص ۴۳۷). تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی ضروری بداند از معاینه محل و تحقیق از گواه ها و مسجلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال اینها تحصیل دلیل نیست. این ماده معاینات وتحقیقات انجام شده توسط دادگاه را تحصیل ندانسته، با اینکه در مثال فوق دستور دادگاه وجداناً تحصیل دلیل می باشد (ماده ۳۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی). دادگاه می تواند راسا یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادرنماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن به متداعین ابلاغ می‌شود (ماده ۲۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی). در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم بیان نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید. از ظاهر ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی چنین برمی‌آید که صدور قرار تحقیق محلی، مستلزم درخواست یکی از طرفین دعوا است و دادگاه نمی‌تواند رأسا مبادرت به صدور چنین قراری ورزد (شمس، عبدا. . . ؛ آئین دادرسی مدنی، ۱۳۸۴، جلد سوم، ص ۳۶۰).

در پاره ای اوقات دادگاه تشخیص می دهد که هم لازم است به معاینه ی محل مورد اختلاف بپردازد و هم اطلاعات اهل محل را استماع نماید. قانون‌گذار از لحاظ صرفه‌جویی در وقت و هزینه اجازه داده است که دادگاه در این موارد، قرار تحقیق محل و معاینه محل را با هم صادر نماید. ترتیب اجرای چنین قراری همان است که در مورد اجرای قرار تحقیق محلی یا قرار معاینه محل بیان شده است (متین دفتری، احمد؛ همان، ص ۴۵۷).

تفاوت تحقیق محلی و شنیدن شهادت شاهد در اینجاست که، شهادت نتیجه‌ی کار حواس شاهد است که مستقیماً امری را دیده و یا شنیده است. در حالی که تحقیق محلی مربوط به اطلاع غیرمستقیم افراد است که به علت نزدیک بودن با محل موضوع اختلاف، به نحوی مطالبی را دریافت نموده‌اند (مدنی، جلال‌الدّین؛ همان، ص ۲۲۹). بنابراین در تحقیق محلی، اشخاصی که مورد تحقیق واقع می‌شوند، علاوه بر دیده‌ها و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

شنیده‌های مستقیم و غیرمستقیم، برداشت‌های خود را نیز بیان می‌کنند (شمس، عبدا. . ؛ همان، ص ۳۵۷). علی ایحال همانطور که که از ماده ۲۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی بر می آید جهت انجام دادرسی عادلانه، قاضی وظیفه دارد که خود نیز در جست و جوی تحصیل دلیل باشد و همینطور در ماده بعدی این نکته را خاطر نشان می‌کند که دادگاه قرار تحقیق محلی صادر نماید و همینطور ماده ۲۵۵ قانون موصوف این مطلب را تایید می‌کند که هدف از تحقیق و معاینه محل، علم و اطمینان قاضی است.

نمونه ای از تحقیق محلی در فقه

فقهای امامیه بر این اعتقادند که برای آگاه شدن از حالات فرد محجور که حجر او تمام شده رسیده یا همچنان باقی است و به اختبار و آزمایش متوسل می‌شوند که یکی از آزمایشها از طریق تحقیق، بررسی و معاینه‌ی رفتار و اعمال او صورت می‌گیرد (سلیمی، تحصیل دلیل در حقوق امامیه و حقوق فرانسه، نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص۱۴).

۲-۳ قرار کارشناسی

کارشناس شخصی است که به مناسبت علم یا شغل یا کسب، دارای معلومات و تشخیص لازم باشد (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۸۴، ص ۵۶۳). به حکم عقل و به دلیل اینکه عقل از ادله‌ی احکام است برای استعلام مسائلی که نسبت به آنها جهل و نادانی وجود دارد، می توان به خبره و کارشناس رجوع و به نظر آنان استشهاد نمود (گلدوزیان، ایرج؛ همان، ص ۲۸). علی ایحال کارشناسی تحقیقی است که دادگاه به منظور تمیز حق یا تمهید مقدمات آن، به عهده ی شخص صلاحیت داری به نام کارشناس می‌نهد و از او می‌خواهد که اطلاعات فنی و حرفه ای را که در دسترس دادگاه نیست در اختیار دادگاه قرار دهد و یا اعتقاد و استنباط خود را از قرائن فنی و علمی بیان کند (کاتوزیان، کارشناسی، علم و تجربه در خدمت عدالت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲، ۱۳۸۲ صص۳۱۷ و ۳۱۸).

۱-۲-۳ جایگاه نظریات اهل خبره در فقه

برخی معتقدند که در منابع اصولی حجیت شرعی نظر اهل خبره، یک امر ثابت و غیر قابل تغییر فرض شده است (خویی، دراسات فی علم الاصول، مقرر: سید علی هاشمی شاهرودی، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ ه. ق. ص ۱۶۲). علی هذا، کارشناسی با این عنوان و به گونه ای که در کتب آیین دادرسی مدنی با قوانین آمده درفقه مطرح نشده است. در کتاب های فقهی، کارشناسی ذیل مبحث «قول لغوی» قرار دارد. در بخش قول لغوی از اعتبار نظر لغت شناس و اینکه قول او حجیت دارد یا خیر بحث می‌شود و برخی نیز در ادامه به اعتبار نظر اهل خبره گریزی می‌زنند و برخی نیز به همان مباحث لغت شناس بسنده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌کنند. خبره در لغت به معنای باتجربه و آزموده، آگاهی به چیزی و. . . است و در فقه به عنوان یکی از راه های اثبات موضوع احکام شرعی در موضوعات مختلف مانند طهارت، صلات، حج، تجارت، قصاص، دیات و. . . بیان شده است. موضوعات احکام شرعی دو نوع است: اول موضوعاتی که شارع آن ها را روشن نموده مانند نماز و روزه و حج وسایر عبادات و دوم موضوعاتی که شارع در رابطه با آن نظری نداده و فقط حکم این موارد را بیان نموده است. شناخت موضوعات اخیر با روش علمی صورت می‌گیرد که یکی از این روش ها مراجعه به اهل خبره است. بعضی نیز رجوع به اهل خبره را چنین توجیه می‌کنند که بنای عقلا نه تنها در هر حرفه و صنعتی، بلکه در تمام امور مربوط به زندگی بر رجوع به متخصص تاکید دارد، چون متخصص از اهل خبره است (خویی، سید ابوالقاسم؛ التنقیح فی شرح العروه الوثقی (تقریرات به قلم علی غروی)، جلد اول، قم، موسسه احیای آثار الامام الخویی. ۱۴۱۸ ه. ق، صص ۶۳و ۶۴).

۲-۲-۳ قول اهل خبره و شهادت شهود

برخی از فقیهان موضوع شهادت را بسط داده اند و موارد نزدیک به حس را نیز ملحق به موارد حسی کرده‌اند. مولی احمد نراقی معتقد است: لازم نیست در درستیخبر مستند به حس تمام اجزای موضوع خبر، قابل درک باشد بلکه یا باید محسوس محض باشد یا متضمن امری باشد که یافتن آن مترتب بر محسوس باشد، بدون آن‌که در حالت عادی احتمال اشتباه و خطا در آن باشد؛ در این صورت خبر به طور عرفی مستند به حس است (نراقی، عوائدالایام، قم، مکتب الاعلام‌الاسلامی، چ اول، ۱۳۷۵. صص ۷۱۷-۷۱۸). به نظر می رسد در فقه نظر اهل خبره به صورتی با شهادت شهود مزج شده است. به عبارت دیگر برخی از فقها برای اعتبار قول اهل خبره، شرایط شهود را لازم دانسته اند و نظر این دسته را در زمره شهادت جای می‌دهند. البته بعضی هم بین این دو موضوع تفکیم قائلند. مخالفت نظریات کارشناسی اهل خبره با واقع و اشتباه ایشان در مسائل نظری و نیز اعمال صنعتی و فنی بسیار به ندرت اتفاق می افتد. با این حال در فرهنگ فقه، رجوع به اهل خبره در دو بخش مجزا آمده است:

اول درجایی که به علم معتبر نیاز است و دوم موردی که صرف ظن کافیست. درمواردی که علم معتبر لازم است. شرایط شهود از جمله اسلام و عدالت باید موجود باشد اما در موردی که ظن کافی است به وجود این شرایط نیازی نیست و حتی سخن خبره فاسق یا کافر نیز پذیرفته می‌شود. مثال جایی که علم معتبر لازم است تشخیص از بین رفتن بینایی یا شنوایی مجنی علیه است و مثال قسم دوم، تشخیص قبله یا بیماری است که سبب معافیت از روزه گرفتن می‌شود. تعدادی از فقها احتمال ضرورت شرایط شهود را برای اهل خبره محل تامل می‌دانند و در اساس شهادت شهود و نظر اهل خبره قائل به تفاوت شده اند. از نظر این فقها برای اهل خبره، داشتن شرایط شهود ضروری نیست چرا که مبنای این دو با یکدیگر متفاوت است. شهادت از باب امورحسی است. خبری که شاهد می‌دهد امری قابل حس است که با یکی از حواس ظاهری به دست آمده ولی نظر اهل خبره بر مبنای حدس وگمان است؛ حدسی که از درک موضوعی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حاصل شده است. البته در این نظر نیز برخی در رجوع به نظر اهل خبره در دعاوی وفصول خصومت، شرایط شهود را لازم می دانند و مستند سخن راحدیث مشهور پیامبر «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان» قرار می دهند. ولی برخی دیگر، شرایط شاهد را برای اهل خبره ضروری نمی‌دانند و اعتقاد دارند کسانی هم که بر لازم بودن این شرایط تاکید می کنند مبحث شهادت شهود و قول اهل خبره را مزج کرده اند. به نظر می رسد با توجه به رویه کنونی دادگاه ها و همچنین عدم نیاز به داشتن شرایط شهود در قوانین باید گفت که نظر اخیر صحیح است چون مبنای این دو موضوع نیز متفاوت است. از سوی دیگر معمولاً در دادگاه ها شهادت شهود به تنهایی دلیل بر امری می‌باشد و مدعی را از آوردن دلیل دیگر معاف می کند در حالی که نظر کارشناس اصولاً در کنار ادله دیگر بررسی می‌شود و کمتر پرونده ای را می‌توان سراغ گرفت که به صرف نظریه کارشناس به پایان رسیده باشد. بنابراین روشن است که برای معتبر بودن شهادت، شرایط بیشتری نسبت به نظر کارشناس لازم باشد.

۳-۲-۳ دیدگاه فقها در باب اعتبار نظر اهل خبره

گستردگی و تاثیر فراوان دیدگاه کارشناسی اهل خبره با توجه به تخصصی شدن علوم و فنون نشان دهنده ی اهمیت نظر کارشناسی است (طاهری، محمد واکاوی ملاک اعتبار در پذیرش نظر اهل خبره، از دیدگاه فقه امامیه، ۱۳۹۵، ص۳۱۳). فقها برای اعتبار و حجیت نظر اهل خبره دلایل مختلفی تعریف کرده اند که در هیچ کدام به شیوه ای مشخص، تکلیفی برای قاضی در برابر این نظر مقرر نشده و فقط در برخی کتب به بیان اینکه در مسایل مربوط به قضا و در رجوع قاضی به اهل خبره، شرایط شهود (اسلام، تعدد، عدالت) باید رعایت شود اکتفا شده است. در فقه، حجیت قول لغوی را (که شامل اهل خبره نیز هست) به سید مرتضی منسوب می کنند که ایشان ادعای اجماع بر حجیت این امر را نموده اند. برخی از دلایل فقها برای اثبات حجیت قول اهل خبره از این قرار است:

۱) ظن: اگرچه اصل، عدم حجیت ظن است و عمل به ظن حرام است مگر ظنی که شارع به آن اعتبار داده باشد، یکی از ظنونی که از این اصل کلی خارج است قول اهل خبره است. اما این ظن از نوع ظن مطلق نیست. گرچه در مقابل این نظر برخی ظاهر قول آنان را مطلق دانسته و ظن حاصل از قول اهل خبره را از جمله ظنون مطلق و حجیت آن را به دلیل انسداد می دانند.

۲) بنا عقلا: عقلا صرف نظر از نژاد و مذهب و شرایط اقلیمی و فرهنگی و. . . به گفتار و اخبار کسانی که مورد وثوق و اطمینان هستند، اعتماد می کنند (اصغری، بناء عقلا، ۱۳۸۴، مجله دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، ص ۵). بناء عقلا در اینجا به ما می گوید که در هر فنی به خبره مراجعه کنیم. مثلاً برای شناخت بیماری باید به طبیب و برای تقلید به مجتهد و برای شناخت معانی الفاظ نیز به سخن شناس رجوع کنیم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۳) اجماع: اثبات حکمی شرعی به سبب اتفاق جماعتی بر آن حکم است، اجماع در لغت، به معنای عزم و اتفاق است، مثلاً گفته می‌شود: 'اجمع فلان علی کذا؛ فلان شخص عزم بر آن کار نمود'، یا گفته می‌شود: ' اجمع القوم علی کذا؛ قوم بر فلان امر اتفاق کرد' (توضیح مفهومی اجماع، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (دانش نامه علوم اسلامی) پژوهشکده ی مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی) سید مرتضی دلیل حجیت قول لغوی را اجماع می‌داند و برخی فقها نیز به این امر تصریح کرده اند. همچنین کسی به این اجماع تجاوز نکرده حتی اگر اهل خبره یک نفر باشد.

٤) حکم عقل و عدم ردع شارع: آن دسته از امور و بناهای عقلایی که به حکم قطعیِ عقل بر می‌گردد، همواره معتبر است و حجیت دارد (اصغری، پیشین، ص۳۶). در واقع رجوع به اهل خبره نیز به حکم عقل است. عقل به رجوع جاهل به عالم حکم می کند، در نتیجه باید شارع نیز به آن حکم کند چرا که این حکم عقلی از آراء محموده است که عقلا بر آن توافق دارند و شارع نیز از ایشان و بلکه رییس ایشان است و بر همین اساس نیز رجوع عامی به مرجع تقلید را واجب می‌دانند. همچنین سخنی که شارع آن را بیان می‌کند. دلیل بر جواز رجوع جاهل در موارد شک، چه در عمومات و چه در اطلاقات است مانند خبر واحد، اماره ید و اصل صحت که شارع آن ها را ردع نکرده و بدان عمل می‌شود.

۵) انسداد صغیر: انسداد به عنوان یکی از مسائل تأثیرگذار بر حجیت ظنون، در اصول مطرح است که با تمام بودن مقدمات آن، حجیت مطلق ظنون حاصل می‌گردد. و با اثبات حجیت مطلق ظنون در فقه، ادله‌ی بسیاری در پیش روی فقیه قرار می‌گیرد که این ادله در صورت انفتاح باب علم و علمی، حجیت نداشته‌اند. و این امر موجب تغییرات قابل توجهی در استنباط فقیه می‌شود (انسداد از دیدگاه آیةالله العظمی شبیری زنجانی (دام ظلّه)، پایگاه اینترنتی مرکز فقهی امام محمّد باقر علیه السلام). برای فهم معانی الفاظ جز مراجعه به سخن سخندانان راهی وجود ندارد چون در غیر این صورت استنباط احکام ممکن نیست. در نتیجه برای فهم معانی اگرچه به طریق ظن باشد ناچار باید به اهل لغت مراجعه کرد.

٦) نفی عسر و حرج: حرج در لغت به معنی ضیق، محدودیت، تنگی و در تنگنا قرار گرفتن است. موارد استعمال آن هم به همین معناست و گاهی به معنای جایی که درختان انبوه باشد و نیز به معنای کلفت و دشواری رو هم به معنای گناه به کار رفته است که این موارد از مصادیق همان معنای ضیق هستند. عسر در لغت به معنای سختی و دشواری و در برابر یسر به معنای آسانی و راحتی است. این قاعده در فقه برای برای جواز یا وجوب تصرف عدول مومنین در کارها به کار برده می‌شود (محمدی، قواعد فقه، نشر میزان ۱۳۸۵، ص ۱۸۴ و ۱۹۱). به عنوان مثال در صورتی که ما در موضوعی به اهل خبره مراجعه نکنیم دچار عسر و حرج خواهیم شد.

۷) استعمال و تبادر و عدم صحت سلب در بناء محاوره: با همه ی این دلایل برخی معتقدند که سخن اهل خبره را نباید مطلقا پذیرفت چرا که عقلا نیز در انجام امور خود قدر متیقن عرفی را رعایت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌کنند، بنابراین اگرچه بر اساس بنای عقلا رجوع به اهل خبره را جایز می‌دانند اما مدرکی که نشان دهد نظر اهل خبره از سوی شارع پذیرفته شده، وجود ندارد.

البته در پاسخ به مخالفین باید گفت که بسیاری از احکام نیز وجود دارد که نصی از سوی شارع برای آن ها نیست و همان طور که پیش تر بیان شد؛ چنانچه قول اهل خبره معتبر دانسته نشود در مسایل تخصصی و مربوط به اهل فن، خلا ایجادشده و به قول فقها باب علمی دچار انسداد می‌شود. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که ظن حاصل از نظر اهل خبره از چه نوعی است؟

از میان تمام ظن‌هایی که بیان شد دو قسم آن بیشتر از باقی قسم ها مورد نظر است که یکی ظن مطلق را شامل می‌شود که دربرگیرنده کلیه ظنون بوده و دیگری ظن خاص است که شارع به موارد آن تصریح کرده است. اگرچه برخی ظن مطلق را از باب انسداد علم و حکمت حجت دانسته اند، اکثریت صرفاً ظن خاص را معتبر می‌دانند. همان طور که در نظرات فقیهان و دلایل حجیت سخن اهل خبره گفته شد، هیچ یک برای حجیت به نص یا تصریح شارع اشاره نکرده اند به این معنا که مدرکی دال بر تایید قول اهل خبره از سوی شارع وجود ندارد. بنابراین از این دیگاه می‌توان گفت که اعتبار سخن اهل خبره بر مبنای ظن خاص نیست. درباب دلایل حجیت نیز بیان شد که ظن حاصل از این اقوال را نه ظن خاص می‌دانند و نه مطلق بلکه بر این اند این نوعی ظن است که از ظنون مطلق استثنا شده و دارای حجیت است. اگرچه از منظری دیگر که برخی نیز متذکر آن شده اند، قول اهل خبره را می توان ظن مطلق دانست اما معتبر، چرا که اگر نامعتبر باشد موجب مسدود شدن باب علوم می شود و به نظر می رسد دیدگاه اخیر با مبانی اصولی نیز همسوتر باشد به این معنا که به دلیل عدم بیان نصی از سوی شارع در تایید نظر اهل خبره، از انواع ظن مطلق و نه ظن خاص فرض شود و برای جلوگیری از انسداد علم و حکمت، حجت دانسته شود (ساعی، سید محمد هادی و ثقفی، مریم؛ همان صص ۱۰۱ الی ۱۰۴ با الحاقات و اضافات).

٤-۲-۳ قرار کارشناسی در حقوق

اولین قانون در زمینه کارشناسی مربوط به قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۲۶ رمضان و ۱۹ ذی‌القعده ۱۳۲۹ هـ ق بوده که در مواد ۸۷ و ۸۸ آن از اهل خبره سخن به میان آمده است. و از آن زمان به بعد قوانینی تصویب که در آن به موضوع کارشناسی پرداخته شده است. آخرین مصوبه موجود تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب مورخه ۲۳/۵/۸۴ قوه قضائیه است و مهمترین قانون در خصوص ارزش اثباتی کارشناسی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ می باشد که کارشناسی را تحت عنوان دلائل ذکر نموده است؛ در متن‌های فقهای شیعه نیز از کارشناس به عنوان خبره یاد شده است و بنای اصلی مراجعه به اهل خبره در فقه سیره عقلا و تـایید شارع است. ولی در هیچ یک از متون فقهی از کارشناسی به عنوان دلیل یاد نشده است. در حقوق موضوعه ما بین حقوقدانان در خصوص دلیل یا اماره بودن نظریه کارشناس اختلاف است و نظر برتر بر اماره بودن نظریه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کارشناس است و مبنای استدلال آنان نیز ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی است. و مبنای استدلال طرفدارن دلیل بودن نظریه کارشناس ذکر آن به عنوان دلیل در قانون آیین دادرسی مدنی است که به نظر از دید حقوق موضوعه ما اعتبار کارشناسی در حد اماره است زیرا قانونگذار در آیین دادرسی مدنی نظر به ذکر دلایل به صورت عام داشته است و کارشناسی در زمره دلائل غیر مستقیم است که نتیجه اماره بودن نظریه کارشناسی است. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مخالف نبودن نظر کارشناس با اوضاع و احول محقق و معلوم مورد کارشناسی را مقرر کرده با استناد به این ماده الزام آور نبودن نظر کارشناس در هر حال و اختیار قاضی در ارزیابی و بررسی آن به صورت اجمالی محرز شده است ماده ذکر شده دال بر این نیست که موارد ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس منحصر به عدم مطابقت آن با اوضاع محقق است. دلیل این مطلب این است که در ماده ۲۶۲ همان قانون صریح و موجه بودن نظر کارشناس به صراحت شرط شده است و بدیهی است ک قاضی نمی تواند به نظر مبهم و مجمل و ناموجه کارشناس ترتیب اثردهد (موسوی، سید مهرزاد؛ اعتبار نظریه کارشناس در حقوق موضوعه ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ۱۳۹۱، ص۱). علی ایحال کارشناسی در دادرسی همواره یکی از دلایل اثبات دعوا بوده است و از ارزیابان برای تعیین میزان و قیمت اراضی استفاده می شده است. در مذهب مسیح نیز این امر موضوعیت دارد که هرکاری را باید به اهل فن آن سپرد و نباید از افراد بی اطلاع استفاده کرد. در فقه اسلامی در قسمت عیوب، دیات، تسبیب و قسمت های دیگر، بیان شده که برای حل اختلافات و نیز در دعاوی که به مسایل تخصصی و فنی نیاز است باید به اهل فن و خبره مراجعه کرد.

امروزه نیز کارشناسی یکی از مهم ترین ابزار در دادگاه ها بوده و کمتر پرونده ای را می توان پیداد کرد که به کارشناس ارجاع نشده باشد. در دادگاه ها ارجاع به نظر کارشناس با عنوان قرار کارشناسی مطرح است که هم می تواند راساً و به خواست قاضی باشد و هم از طرف طرفین دعوا. در آیین دادرسی مدنی موضوعاتی که به بحث کارشناسی پرداخته است اختیارات زیادی در مورد ارزش دادن به نظر کارشناس به قاضی داده شده است. مبنای این اختیار گسترده، قاعده عام آزادی قاضی در ارزیابی ادله اثبات دعوا به منظور تحصیل قناعت وجدانی است. در حقوق ایران هم قاضی مجبور به پذیرش نظر کارشناس و صدور حکم بر اساس آن نیست به عبارت دیگر، نظر کارشناس برای قاضی، تکلیفی ایجاد نمی‌کند و قاضی با اختیار گسترده ی خویش در بررسی ادله به ارزیابی نظر کارشناس مبادرت می کند. اگر نظر کارشناس رابا دلایل دیگر همسو ببیند و نقصانی در آن رویت نکند با توجه به دیگر ادله، حکم مقتضی را صادر می کند. همچنین اگر توضیحات کارشناس را دقیق یا کامل نداند مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، تکمیل و اصلاح گزارش مربوطه را از همان کارشناس یا کارشناس دیگر تقاضا می کند (ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی). قاضی می تواند با رد نظر کارشناس بر مبنای ادله دیگر تصمیم بگیرد (ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی). با این وجود برخی معتقدند که قاضی در صورت نپذیرفتن نظر کارشناس، باید دلایل این رد را ذکر نماید و برخی دیگر نیز معتقدند ذکر دلایل رد ضرورتی نداشته و فاقد اهمیت است. البته مبرهن است که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اگر قاضی از اختیارات مذکور به نحوی شایسته و درست استفاده نکند رای او در مراحل بالاتر نقض خواهد شد.

بنابراین با توجه به ماده ۲۶۵ قانون آیین داوری در امور مدنی که اشعار می‌دارد «چنانچه نظر کارشناسان با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.» این چنین بر می‌آید که دادگاه برای رجوع به کارشناسان الزامی ندارد و قادر است در برخی موارد بر اساس دلایل و مدارک و مجموع محتویات اسناد ارایه‌شده و مکتوبات طرفین، حکم قضیه را معین کند. مع الوصف اصولاً تشخیص صحت اظهار نظر کارشناسان بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است، از این رو چنانچه نظریه کارشناس مغایر با ضوابط، قرائن و امارات مختص در پرونده باشد، الزامی به تبعیت از آن وجود ندارد و از این جهت تفاوتی بین نظر کارشناسان رسمی و غیر رسمی وجود ندارد. بر اساس مقررات کیفری نیز تشخیص وجود جنبه فنی و وتخصصی با دادگاه است. با این وصف اگر دادگاه وجود آن را احراز کرد، ارجاع به کارشناس منطقا لازم می‌شود (ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲). در این حالت نیز الزامی به تبعیت از نظر کارشناس وجود ندارد. البته به نظر می رسد از ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی این تکلیف را می‌توان برای قاضی استنباط کرد که اگر اوضاع و احوال مربوطه با نظر کارشناس هماهنگ نباشد قاضی حق صدور حکم براساس آن را نداشته و نباید حکمی مغایر با حقیقت صادر کند. از سویی دیگر نیز می توان نتیجه گرفت که قاضی فقط در صورتی می تواند نظر کارشناس را نپذیرد که نظر او با اوضاع و احوال همخوانی نداشته باشد. علی ایحال نظرات کارشناسی امروزه نقش موثری در تعیین تکلیف پرونده‌ها بر عهده دارند؛ به همین دلیل نیز چارچوب‌های نظارتی قانونی لازم در این راستا پیش‌بینی شده و برای آن دسته از کارشناسانی که از خطوط تعیین‌شده تخطی کنند، مجازات‌های لازم پیش‌بینی شده است. اگرچه قاضی الزامی به تبعیت از نظر کارشناسی ندارد اما رویه قضایی حاضر، بهره‌گیری از نظرات این قشر در اکثر موارد توسط قضات است. همانگونه که عنوان شد، تشخیص صحت اظهار نظر کارشناس بر عهده مقام رسیدگی‌کننده است. زیرا علم پیدا کردن به موضوع طریقیت دارد و قاضی می‌تواند با استدلال، نظر کارشناس را رد کند، لذا در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی در همین راستا اعلام شده است که چنانچه نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

۳-۳ نقش فقهی وحقوقی DNA در اثبات جرایم

کشف ماده‌ای که بعدها **DNA** نام گرفت در سال ۱۸۶۹ بوسیله فردیک میشر انجام شد. این دانشمند هنگام مطالعه بر روی گویچه‌های سفید خون، هسته سلولها را استخراج کرد و سپس بر روی آن محلول قلیایی ریخت. حاصل این آزمایش، رسوب لزجی بود که بررسی های شیمیایی آن نشان داد، ترکیبی از کربن، هیدروژن، اکسیژن، نیتروژن و درصد بالایی از فسفر می‌باشد. میشر این ماده را نوکلئین نامید. زمانی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

که ماهیت اسیدی این ماده مشخص گردید، نام آن به اسید دزاکسی ریبونوکلئیک تغییر یافت (پایگاه اینترنتی رشد (شبکه ی ملی مدارس)، ساختمان **DNA**). علی ایحال تعیین هویت ژنتیک دستاوردی مهم از حقوق پزشکی در حقوق کیفری وبه عنوان روش مدرن برای تقابل با بزهکاری امروز بوده است، کاربرد آن نه تنها می تواند برای بررسی بقایای باقی مانده بیولوژیک به فاصله کوتاهی از زمان ارتکاب جرم مطرح باشد، بلکه پس از سپری شدن سالیان متمادی از زمان ارتکاب جرم نیز قابل استفاده است. نمایگان **DNA** وسیله ای ارزشمند در دست کارگاهان پلیس است که به کمک آن، کشف جرم و مجرمان با سرعت، دقت وقطعیت بیشتری صورت می‌گیرد، در فرایند تهیه وکاربرد این نمایگان از فناوری رایانه ای واطلاعات به خوبی استفاده شده است. در این فرایند یک «بارکدژنی» به نمونه اختصاص می‌یابد و بدین ترتیب مقایسه نمونه به آسانی انجام می‌شود. در حقوق اسلام نیز که علم قاضی از حیث مفهوم با نظام دلایل معنوی مترادف است. چنانچه از طریق متعارف ویا علمی کسب شود وبا شهادت شهود مغایرت داشته باشد، قاضی باید در حل وفصل دعوای کیفری از علم خود استفاده کند. در واقع قاضی با آزادی کامل ارزش ادله را که در جریان دادرسی به وی ارائه شده است را می سنجدو اوست که تصمیم می‌گیرد که آیا این دلایل می‌توانند بار حقوقی داشته باشند یا خیر؟

۱-۳-۳ تشخیص هویت ژنتیک وموانع در برابر عدالت

روش تشخیص هویت ژنتیک اگر چه روشی کارامد و موثر و جدید است واطمینان زیادی در اثبات ادله جرم وتشخیص هویت بزهکار دارد اما برخی حقوق دیگری را تحت تاثیر قرار می دهد. از جمله برداشت بافت از متهم یا مظنون که خود برداشت بافت بطور جبری خلاف اصل(غیر قابل تعارض بودن جسم انسان) درحقوق پزشکی است البته در کشور فرانسه بنا به قانون ۱۸ مارس ۲۰۰۳ طبق ماده ۷۶ هرگونه خودداری مظنون یا متهم از در اختیار قرار دادن خود جهت برداشت بیولوژیک وتحلیل اثر آن را قابل مجازات می‌داند که کیفر ان یکسال حبس و۱۵۰۰۰ یورو جریمه مقدی است. در جستاری دیگر به کشورهای اروپایی می‌توان رای دیوان حقوق بشر در سال ۱۹۹۶ علیه انگلستان اشاره کردکه در جریان تشخیص هویت ژنتیک باید حق وحقوق ژنتیک را به عنوان اصل عدم تقبیل مجرمیت حفظ گردد و غیر مستقیم بیان شده که متهم از در اختیار نهادن یا امتناع ورزیدن از جسم خود جهت برداشت بافت اختیار دارد. البته فردی که در این زمینه مخالفت می کند حتما چیزی یا جرمی برای پنهان کاری دارد.

در ایران با توجه به معمول و مرسوم شدن روش بیولوژیکی کشف جرم هنوز به این نکات توجه نشده است شاید هم دلیل این عدم توجه حقوق فعلی به روش های بیولوژیک کشف جرم می باشد که این موضوع نو و ناشناخته برای حقوقدانان وقانون گذاران کشور ما می باشد. با توجه به اینکه حقوق ایران براساس فقه و حقوق اسلام است و نباید مغایر با اسلام و تشیع باشد. لذا لازم است که نظریات فقهای بزرگ شیعه در این خصوص ذکر شود اما قبل از ذکر نظریات فقهای شیعه باید گفت که قانونگذار در ماده ۱۲۸ قانون آیین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دادرسی کیفری بیان داشته که از کارشناس رسمی یا خبره، از قبیل پزشک، داروساز، مهندس و ارزیاب هنگامی دعوت به عمل می‌آید که اظهارنظر آنان از جهت علمی یا فنی یا معلومات مخصوص لازم باشد. همچنین برابر تبصره‌ی ماده ی مذکور بازپرس می‌تواند در صورت لزوم از پزشک معالج نیز دعوت به‌عمل آورد. که این مطلب نشان دهنده ی آن است که قانونگذار به تاثیر نظریه ها و آزمایش های افراد مذکور واقف بوده است. همچنین ماده ی ۱۳۲ قانون موصوف بیان داشته هرگاه هویت متوفی معلوم نباشد به دستور بازپرس، علائم و مشخصات جسد به‌طور دقیق در صورتمجلس قید می‌گردد و اثر انگشتان دست متوفی در پرونده ثبت و برای تشخیص هویت وی به هر نحو که مقتضی بداند، اقدام می‌شود. که یکی از این طرق می‌تواند استفاده از آزمایش‌های ملکولی در کشف جرم باشد. با این حال، با توجه به امکانات موجود در آزمایشگاههای تشخیص هویت پلیس ایران و پزشکی قانونی وعدم تدوین قانون روشن در این خصوص وچگونگی استفاده از نتایج این روش در محاکم قضایی قابل قبول نبوده و باتوجه به اینکه نظام حقوقی ایران نظام مختار حقوق جزاء بوده وطبق قانون علم قاضی در اثبات نقش مهم و کلیدی داشته، آزمایش **DNA** می‌تواند یکی از بهترین صور این علم تلقی گردد (تدین، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۱، ص۳۷۷).

۲-۳-۳ نظریه و استفتائات فقهای بزرگ شیعه

قانون اساسی به عنوان قانون مادر کشورمان همواره بر فرآیند قانونی بودن کشف جرم تاکید داشته است (پیرانی، محمد، پیشین، ۱۳۹۵، ص۵۵). با این حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا آزمایش **DNA** روش مولکولی کشف جرم می‌تواند بطور قاطع تعلق یا عدم تعلق مواد بیولوژیکی مانند خون را به فرد متهم اثبات یا انکار کند. آیا می‌توان این روش را بعنوان یکی از طرق کشف علم قاضی در صدور حکم قضایی باشد یا خیر؟

درصورت مثبت بودن پاسخ گرفتن خون از فرد مظنون برای انجام آزمایش **DNA** جهت کشف جرم وبدون رضایت وی چه حکمی دارد؟ به بیان دیگر سوال اول درخصوص حجیت استفاده از نتایج آزمایش **DNA** در علم قاضی و سوال دوم در خصوص چگونگی و حکم گرفتن خون یا مواد بیولوژیک از فرد مظنون با عدم رضایت ایشان می باشد. با توجه به جوابیه، به نکته جالبی می‌رسیم که در این موضوع فقهای بزرگ وحدت رویه نداشته وجواب سوال متفاوت با دیدگاه بزرگان از یکدیگر است، شاید هم یکی از دلایل آن عدم توجه جوامع فقهی وحقوقی به روش‌های مولکولی و نوین کشف جرم وعدم عنوان نمودن سوال هایی از این قبیل در محافل حوزه و دانشگاه است، که ما قادریم پاسخ ها را در سه دسته تقسیم بندی کنیم:

۱- گروهی که استفاده از این علم را جایز می دانند.

۲- گروهی که استفاده از این علم را فقط در اثبات موارد لوث جایز وقساله را ضروری شمرده اند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۳- گروهی که استفاده از این علم را به عنوان صوری از علم قاضی جایز ندانسته اند.

در گروه اول می توان نظریات زیر را قرار داد. آیت الله موسوی اردبیلی بیان داشته که، استفاده از آزمایش **DNA** درصورت عدم اشباه وبه کمک سایر قرائن و شواهد وسیله صدور حکم خواهد بود. امام احکام بعضی از حدود بخصوص حدودی مانند «حدزنا» را منفک دانسته، وبه طور کلی خون گرفتن از مظنون را در صورت ضرورت وحتی با عدم رضایت مظنون جایز شمرده اند.

آیت الله علوی گرگانی نیز این روش را درصورتی که موجب حصول علم قاضی شود حجت می‌داند.

آیت الله صافی گلپایگانی استفاده از این آزمایش را درصورتی که موجب ایجاد علم برای قاضی جامع الشرایط شود جایز دانسته ولی گرفتن خون از مظنون بدون رضایت را جایز ندانسته اند.

در گروه دوم تنها می توان نظر آیت الله سبحانی را برشمرد، ایشان آزمایش مذکور را تحت شرایطی از حالت های لوث شمرده اند. ونیاز به قسامه را برای متهم دانستن شخص لازم دانسته دانسته اند.

در گروه سوم آیت الله مکارم شیرازی، نوری همدانی وآیت اله مدنی تبریزی قرار دارندکه آنها استفاده از علم **DNA** را برای اثبات جرم جایز ندانسته و بیان داشته اند استفاده از این روش وعلوم حجت شرعی ندارد.

مقام معظم رهبری نظری دیگری وخارج از این تقسیم بندی ها داشته و ایشان ملاک را در این گونه موارد قانون ومقررات دانسته است.

با توجه به مطالبی که در بالا بیان شد عدم وجود یک وحدت رویه درآراء ونظرات فقهای بزرگ که وجود دارد می‌تواند به این دلیل باشد که توجه جوامع دانشگاهی وحوزه ای به روش‌های مولکولی کشف جرم و همچنین ناآشنایی بعضی از فقها وعلماء بزرگ با قوانین فقهی وعلم بیولوژیکی می توان دانست چرا که آیت الله اردبیلی که ریاست قوه قضائیه را برعهده داشته است وبا مسائل حقوقی وفقهی آشنایی بیشتری داشته اند. استفاده از این روش را با توجیه علمی جایز شمرده اند. در این بین نظرات مقام معظم رهبری را با توجه به اینکه ایشان ولی امر مسلمین جهان است و از طرفی ایشان در استناد قراردادن این علم در آراء دادگاه مخالفتی ندارد، نظر ایشان را می توان راه چاره دانست. امید است که قانون گذار در خصوص تدوین قوانین استفاده از کشف علمی جرائم در اثبات جرایم گام برداشته تا شاهد پرونده های بی شمار کشف نشده گذشته وتکرار آنها در آینده نبوده ونیز افراد بی گناه در جامعه به علت شهادت دروغ و اقرارهای ساختگی بالای دار مجازات نروند و جامعه ای امن همراه با احساس امنیت داشته باشیم (مسگری حق، امیر حسین و نصیری، سجاد؛ مطالعه علمی فقهی و حقوقی نقش **DNA** در اثبات جرایم، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۲، ۱۳۹۳. ص۱۱۷ و ۱۳۲الی ۱۳۵ با الحاقات و اضافات).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

٤-۳ انگشت نگاری

انگشت نگاری: عبارت است بدست اوردن تصویر خطوط برجسته (نقوش) سرانگشتان اشخاص و به معنای وسیع کلام، علم استفاده از آثار انگشت در تشخیص هویت اشخاص وکشف جرایم است. تشخیص جعل و اسناد مجعول، تعیین نوع اسلحه در ارتکاب جرم، تهیه تصویر مجرم براساس اظهارات گواهان و سرانجام، بررسی آثار انگشتان در انگشت‌نگاری از جمله زمینه‌های اصلی تحقیقات پلیس علمی است (شریفی خضارتی، امیر، نقش انگشت نگاری در کشف جرم، نسخه الکترونیکی ماوی نشریه‌ی داخلی قوه قضاییه، ۱۳۸۷). علم «انگشت نگاری» از جمله مباحث مهم پلیس علمی تلقی می‌شود؛ انگشت نگاری عبارت است از بدست اوردن تصویر خطوط برجسته (نقوش) سرانگشتان اشخاص و به معنای وسیع کلام، علم استفاده از آثار انگشت در تشخیص هویت اشخاص وکشف جرایم است (نجابتی، ۱۳۸۲: ۳۸).

۱-٤-۳ تاریخچه انگشت نگاری

مدارک تاریخی نشان می دهد که تنها در اروپا و آمریکای باستان به اثر انگشت و اهمیت فوق العاده ی آن توجه شده است. نقوش حجاری شده دست انسان بر دیوار غاری در کوه پیرنه اسپانیا یا کشف لوح سنگی مربوط به چند صدسال قبل در کنار دریاچه «کجم کوجیک» در منطقه «نواسکاتیا» واقع در کشور کانادا موید این نظر است (نجابتی، ۱۳۸۲:۳۹-۳۸). در آسیا نیز بعضی از بازرگانان چینی قالبی از خطوط برجسته‌ی سرانگشت خود را به صورت مهر سفالی تهیه می‌کردند و نزد شخصی امین می‌گذاشتند تا اگر در غیابشان سندی به انها نسبت داده شود، شخص امین با مقایسه اثر انگشت روی شند و مهر مذکور بتوانند به اصالت یا جعلی بودن آن پی ببرد (نجابتی، ۱۳۸۲: ۴۰). در خصوص اینکه چه کسی ابتدائا به تاثیر منحصر به فرد اثر انگشت توجه نموده، بین نویسندگان اختلاف نظر است عده ای معتقدند که «سر فرانسیس گالتون «۱۹۱۱-۱۸۲۲م» ریاضیدان وانسان شناس شهیر انگلیسی آثار انگشت جمع اوری شده توسط هرشل را به کمک علم ریاضی بررسی وتجزیه وتحلیل کردو به این نکته پی برد که امکان اینکه دو نفر دارای اثر انگشت یکسان باشند یک به ۶۴ میلیارد است و عملاً احتمال اینکه دو اثر انگشت یکسان بتوان یافت، وجود ندارد، در نتیجه می‌توان به اثر انگشت اشخاص به عنوان یک وسیله ی مطمئن برای شناسایی آنان اعتماد کرد (نجابتی، ۱۳۸۲:۴۵).

عده ای از محققین دیگر نیز معتقدند تشخیص هویت اشخاص به کمک آثار انگشتان دست، به روش علمی توسط دانشمند انگلیسی «گالتون» پایه گذاری شد. عده ای نیز براین عقیده اند از آنجا که برتیون فرانسوی که در ارداه پلیس پاریس مشغول بکار بود، به انگشت نگاری توجه کرده است؛ لذا او پدر علم انگشت نگاری است (ولیدی، ۱۳۷۸:۱۷۴). با توجه به ویژگی های منحصر به فرد اثر انگشت، ازاوایل قرن بیستم آثار انگشت به وجه گسترده ای در تشخیص هویت وکشف جرایم استفاده می‌شود به گونه ای که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در حال حاضردر اکثر کشورهای دنیا متداول ترین شیوه‌ی مطمئن علمی برای تشخیص هویت افراد وشناسایی مجرمان می باشد (نجابتی، ۱۳۸۳: ۶۰۲-۶۰۰).

۲-٤-۱۳ اثر انگشت در دین اسلام

دین اسلام عقلایی‌ترین و منطقی‌ترین دین است به گونه ای که قواعد آن همواره منطبق با عقل است و همان‌طور که فیلسوف کبیر "حاج ملا هادی سبزواری" در رساله "هدایهٔ الطالبین" گفته است: "عقل و شرع از یکدیگر جدایی ناپذیرند که عقل اُسّ و اساس است و شرع بنای بر آن و بنا را بنیاد نیست بی‌اساس و اساس سودمند نیست بی‌بنا. "حکیم بزرگ اسلام ابن‌سینا در رساله "معراجیه" روایتی را از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که گویای ارزش والای تفکر در نگرش دینی است: "ای علی، در مسابقه تقرب به خداوند، اگر بر مرکب علم و دانایی و اندیشه سوار شوی از هر کس دیگری، حتی آنان که با نماز و روزه به سوی خدا می‌شتابند، پیشی می‌گیری و به قرب خداوند نایل می‌شوی. " نگاهی کوتاه به زیادی استفاده مشتقات کلماتی مانند فقه، علم، تدبّر و تفکّر در قرآن کریم که به دانایی و هوشمندی اشاره دارد، گویای اهمیت علم در نگرش قرآنی است. فی‌المثل خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره فاطر می‌فرماید: "از بندگان خدا تنها دانایان هستند که از او می‌ترسند. " در علم اصول فقه قاعده‌ای تحت عنوان "تلازم" یا "ملازمه" وجود دارد که بر طبق آن "کُلُّما حکم بِه العقل حکم بِه الشّرع و کُلُّما حکم بِه الشّرع حکم به العقل. " یعنی: هر چیزی را که عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می‌کند و هر چیزی را که شرع به آن حکم کند، عقل نیز به آن حکم می‌کند. در مورد قاعده فوق، اثر انگشت یک مصداق روشن است، زیرا این بحث در آیات قرآن وجود دارد و همین امر نیز دلیلی متقن بر اعجاز قرآن است. حتی باید گفت در برخی از اخبار و روایات نیز در مورد اثر انگشت اشاراتی می‌توان یافت.

بند اول: اثر انگشت در آیات قرآن کریم بحث اثر انگشت به طور ضمنی در آیه ۳ و ۴ سوره قیامت بیان شده است. خداوند متعال در این دو آیه می‌فرماید: " اَیَحْسبُ ٱلاِنْسانُ اَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ. بَلی قادِرینَ عَلی أنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ" یعنی: آیا انسان گمان می‌برد استخوان‌های او را پس از مردن و متلاشی شدن جمع‌آوری نخواهیم کرد؟ بله ما می توانیم که حتی انگشتان (خطوط سرانگشتان) او را دوباره به صورت نخست، همشکل و مرتب کنیم. در مورد شأن نزول آیات فوق در "تفسیر نمونه" چنین می‌خوانیم: "در روایتی آمده است که یکی از مشرکان که در نزدیکی پیامبر(ص) زندگی می‌کرد به نام علی بن ابی ربیعه، خدمت حضرت (ص) آمد و از روز قیامت پرسید که چگونه است؟ و کی خواهد بود؟ سپس بیان داشت: اگر آن روز را من با چشم خود ببینم، باز تو را تصدیق نمی‌کنم و به تو ایمان نخواهم. چگونه ممکن است خداوند این استخوان‌ها را جمع‌آوری کند! این درست نیست. این‌جا بود که آیات فوق نازل شد و به او پاسخ گفت و لذا پیغمبر درباره این مرد لجوج معاند فرمود: اللّهُم اکفِنی شرّجاری السّوء. یعنی: خداوندا شر این همسایه بد را از من دورکن. [این روایت را "مراغی" و همچنین "روح المعانی" و "تفسیر صافی" با مختصر تفاوتی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نقل کرده‌اند] نظیر این معنی در آیات دیگر قرآن نیز به دیده می شود از جمله در آیه ۷۸ سوره یس می‌خوانیم: یکی از منکران معاد قطعه استخوان پوسیده‌ای را به دست گرفته بود و به پیامبر می‌گفت: من یحیی العِظام و هِی رمیم. یعنی: چه کسی این استخوان‌ها را درست می‌کند در حالی‌که از بین رفته است ؟" "علامه طباطبایی" در کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" در مورد آیه ۳ و ۴ سوره قیامت می‌نویسد: "کلمه "حسبان" که مصدر فعل "یحسب" است به معنای ظن (پندار) است و اگر استخوان را به صیغه جمع‌آورده و فرمود: انسان گمان کرده ما استخوان‌هایش را جمع نمی‌کنیم. به این خاطراست که کنایه باشد از زنده کردن همه درگذشتگان و استفهام موجود در این آیه تنبیهی است و معنای آیه مشخص است. جمله "قادرین" نیز حال از مفعول مدخول "بلی" است. کلمه بنان به معنای اطراف انگشتان و به قول برخی از مفسران (الانصاری القرطبی، عبدالله محمد بن احمد؛الجامع الاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، کتابخانه دیجیتال نور، ص ۹۴) خود انگشتان است و عبارت "تسویه بنان" صورت‌گری آن به همین صورت است که می‌بینیم. پس معنای آیه این است که آری استخوان‌ها را جمع می‌کنیم، در حالی‌که قادریم حتی انگشتان او را به همان شکلی که بار اول خلق کردیم، دوباره صورت‌گری کنیم. و اگر (آفریدگار) از بین اعضای بدن خصوص انگشتان را بیان کرده – شاید – برای این باشد که به خلقت عجیب آن که به اشکال مختلف و خصوصیات ترکیب و عدد درآمده و همچنین فایده های بسیاری که محسوب نمی‌شود و بر آن مترتب می‌شود، اشاره کند. انگشتان می‌دهند، می‌ستانند، قبض و بسط می‌کنند و سایر حرکات لطیف و اعمال دقیق دارند که با آن‌ها انسان از سایر حیوانات ممتاز می‌شود. به علاوه [انگشتان] دارای اشکال گوناگون و خطوطی هستند که به طور دائم اسرارشان برای انسان‌ها کشف می‌شوند. " در "تفسیر نمونه" نیز در مورد آیه فوق چنین آمده است: "تعبیر به "یحسب" (از ماده "حسبان" به معنی گمان) اشاره به این است که انکارکنندگان [معاد] هیچگاه به گفته خود ایمان نداشتند، بلکه تنها بر پندار و گمان‌های دروغین و بی‌اساس اتکا می‌کردند. اما این‌که چرا مخصوصاً روی استخوان‌ها تکیه شده است به این دلیل است که **اولاً:** دوام استخوان بیش از سایر اعضای بدن می‌باشد و لذا زمانی که پوسیده و پودر شود و ذرات غبارش پخش شوند، امید بازگشت آن در نظر افراد سطحی کمتر است؛ ثانیاً: استخوان مهمترین رکن بدن انسان می‌باشد، زیرا ستون‌های بدن را استخوان‌ها شکل می‌دهند و تمام حرکات و جابجای و فعالیت‌های مهم بدن به وسیله استخوان‌ها صورت می‌گیرد. کثرت و تنوع و اشکال و اندازه‌های مختلف استخوان‌ها در بدن انسان از عجایب خلقت خداوند به شمار می آید و ارزش یک مهره کوچک پشت انسان هنگامی مشخص می‌شود که از کار بیفتد و می‌بینیم که تمام بدن را از کار می اندازد. [اما] "بنان" در لغت هم به معنی انگشتان آمده و هم به معنی "سرانگشتان" و در هر دو وجه اشاره به این نکته است که نه تنها پروردگار استخوان‌ها را جمع می‌کند و به صورت اول شکل می دهد بلکه استخوان‌های کوچک و دقیق انگشتان را نیز در جای خود قرار می‌دهد و از آن بیشتر، پروردگار حتی سرانگشتان را به طور هماهنگ، به صورت اول شکل می‌دهد. این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سرانگشت انسان‌ها باشد. می گویند کمتر انسانی در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

روی زمین پیدا می‌شود که خطوط سرانگشت او با شخص دیگری همشکل باشد؛ یا به تعبیر دیگر، خطوط ظریف و پیچیده‌ای که بر سرانگشتان هر انسانی وجود دارد، معرّف شخص او است و لذا در عصر ما مسأله انگشت‌نگاری به صورت علمی در آمده و به وسیله آن بسیاری از مجرمان شناسایی شده و جرایم کشف گردیده است. همین مقدار کفایت می کند مثلا دزد زمانی که وارد اتاق یا منزلی می‌شود، دست خود را بر دستگیره در یا شیشه اتاق یا قفل یا صندوق بگذارد و اثر خطوط انگشتان او روی آن‌ها بماند. در این‌جا فوراً از آن [اثر انگشت] نمونه‌برداری کرده و با سوابقی که از دزدان و مجرمان دارند مطابقت نموده و مجرم را تشخیص می‌دهند. " "زمخشری" مفسر بزرگ اهل سنت در تفسیر "کشّاف" می‌نویسد:"مراد از "تسویه بنان" این است که خداوند انگشتان دست‌ها و پاها را شیء واحد می‌کند، بدون این‌که از هم جدا باشند همان‌طور که دست و پای شتر و الاغ را چنین کرد. آن زمان دیگر انسان قادر نیست کارهای گوناگونی را که با داشتن انگشتان انجام می‌داده انجام دهد. " البته این تفسیر زیاد مورد قبول نیست. "طنطاوی" مفسر مشهور مصری در تفسیر آیه ۳ و ۴ سوره قیامت می‌نویسد: "وقتی از یک دانشمند آلمانی در مورد علت روی آوردن وی به دین اسلام سؤال شد، بیان داشت که منحصر به فرد بودن نقوش سرانگشتان هر کس و تفاوت آن با اشخاص دیگر از کشفیات علمی قرن ۱۹ است. ولی قرآن کریم ۱۲ قرن پیش، که دانشمندان اروپایی در این مورد اطلاعاتی نداشتند - چه رسد به اعراب دوران جاهلیت - به این واقعیت اشاره کرده است. پس به طور یقین، قرآن کلام خداست و نه کلام بشر و همین موضوع موجب ایمان من به اعجاز قرآن و روی آوردن به دین اسلام گردید.

بند دوم: اثر انگشت در اخبار و روایات صدر اسلام در بعضی از خبرها و روایات صدر اسلام اشاراتی در مورد اثر انگشت موجود است که در این‌جا دو نمونه آورده می‌شود:

۱-جابربن عبدالله انصاری (که یکی از راویان معروف اخبار و احادیث است) در مورد شناسایی جسد پدرش (عبدالله) که در جنگ احد به شهادت رسید، می‌فرماید: "ما عرفته الّا ببنانه" یعنی: نتوانستم او را بشناسم، مگر از روی سرانگشتانش.

۲- در "صحیح بخاری" (که جزء کتب "صِحاح سِتّه" اهل سنت به شمار می آید) در مورد قول خداوند متعال که فرموده است: "من المومنین رجال صدقوا ماعاهدوا. . . "، در حدیث مفصلی راجع به برادر "ربیع" آمده است: "کسی نتوانست شخص کشته و مُثله شده را بشناسد، مگر خواهرش از روی سرانگشتان او. "

مع الوصف، پلیس علمی یا کشف علمی جرایم یکی از شاخه‌های علوم جرم‌یابی (علوم جنایی تجربی اثباتی) محسوب می‌شود. انگشت‌نگاری نیز یکی از ارکان مهم پلیس علمی است. از زمان‌های قدیم در کشورهای مختلف دنیا به خصوص چین باستان، به اثر انگشت توجه خاصی می‌شده است. اما دوران انگشت‌نگاری علمی در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی و هم‌زمان با تحقیقات "دکتر گریو" و "دکتر مارلپیگی" شروع شد. مؤسس علم انگشت‌نگاری به عقیده اکثر صاحب نظران "سر ویلیام هرشل" است،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

هر چند که برخی از مؤلفان "دکتر فالدز" یا حتی "گالتون" یا "برتیون" را بنیان‌گذار این علم می‌دانند. مطالعات "هرشل" او را به شناخت دو اصل مهم علم انگشت‌نگاری راهنمایی کرد که عبارتند از تغییر ناپذیر بودن اثر انگشت افراد و منحصر به فرد بودن این اثر. "گالتون" نقوش سرانگشتان را به سه دسته "آرچ"، "ورل" و "لوپ" تقسیم کرد و "ریچارد هنری" اولین طبقه‌بندی آثار انگشت را ایجاد کرد. برخی از زیست‌شناسان بر این اند که دلیل به ایجاد خطوط سرانگشتان یاری رساندن به تشخیص گرمی و سردی و زبری یا نرمی اجسام است. در حالی‌که گروهی دیگر علت این امر را افزایش اصطکاک و جلوگیری از لغزیدن دست انسان در گرفتن اجسام برمی شمارند. علت اهمیت علم انگشت‌نگاری، کمک آن به تشخیص هویت واقعی افراد و خصوصاً مجرمان و متهمان است. حتی با کمک این علم می‌توان شغل برخی از افراد را بدست آورد. امروزه برای تشخیص اثر انگشت از روش‌های بسیار پیشرفته و مدرن استفاده می‌شود. قابل ذکر است که در آیات ۳ و ۴ سوره قیامت به صورت ضمنی به اثر انگشت اشاره شده و حتی روایاتی نیز در این مورد در منابع روایی متعدد وجود دارد.

۳-٤-۳ انگشت نگاری در ایران

درایران ابتدا اثر انگشت برای تاییدوامضای اسناد قابل استفاده بود، قدیمی ترین سندی که تا الان به ما رسیده و درباره اثر انگشت است، مربوط به قرن هشتم هجری قمری است. در شرح حال «قوبیلای قاآن» و «تیمورلنگ» (۸۰۷-۷۳۶ هجری قمری) نیز اشاراتی به اثر انگشت شدهداست، به هرحال سابقه استفاده از اثر انگشت در اسناد تجاری به عنوان امضاء در ایران به قرن ۱۴ میلادی بر می گردد، در ابتدا اثر انگشت برای تایید وامضای اسناد به کار برده می شد؛ اما سابقه ی اثرانگشت برای تشخیص هویت وکشفجرم به اواخر حکومت قاجاریه مربوط می شود. در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی، در زمان صدارت محمدعلی خان علاء السلطنه که عین عین الدوله وزیر کشور بود، دولت به فکر استفاده از وجود مستشاران خارجی برای ایجاد اصلاحات در ادارات دولتی افتاد و النهایه « ژنرال یالمارسن» سوئدی برای ژاندارمری و سپس به معرفی وی شخصی به نام « وستداهل» برای نظمیه (شهربانی) استخدام شدند. وستداهل نیز شخصی به نام « بری دال» را که قبلاً دراستکهلم مامور آگاهی بود در تامینات (آگاهی) نظمیه به استخدام کرد. شخص مذکور در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی شعبه‌ی «آنتروپومتری» (تن پیمایی) را به ریاست «ناصرقلی رادسر» و شعبه «داکتیلوسکی» (انگشت نگاری) را به ریاست «احمد علاپور» در تامینات آن روز دایر کرد. از آن به بعد، انگشت نگاری از مجرمان در ایران مرسوم شد. البته کلاسه و طبقه بندی آثار انگشت در آن زمان انجام نمی‌شد؛ از سال ۱۳۳۳ هجری شمسی، « سیستم طبقه بندی هنری» در ایران مرسوم شد و آثار انگشت براساس این سیستم کلاسه و طبقه بندی می شود (نجابتی، مهدی؛ مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، ۱۳۸۲، ص۴۸). هم اکنون انگشت نگاری در قوانین ایران بر اساس ماده یک آیین نامه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اجرایی تبصره ذیل ماده واحده لغو قانون انگشت نگاری عمومی مصوب ۱۳۶۸ هیات وزیران، تنها در چند مورد خاص اقدام به انگشت نگاری می گردد (تدین، عباس؛ پیشین، ص۳۷۸).

٤-٤-۳ پذیرش قضایی آثار انگشت

پذیرفتن اثرانگشت به عنوان یک مدرک در دادگاه ها نیز همیشه با این فرضیه که تا به حال هیچ اثرانگشت مشابهی در دونفر یافت نشده است استوار است. آثار انگشت بسیاری از لحاظ شکل، طرح و یا اندازه وجود دارند؛اما تا به امروز دو اثرانگشت که کاملا مشابه هم باشند کشف نشده است؛ بنابراین مهم ترین فایده ی علم انگشت نگاری تعیین هویت مجرمان است زیرا مجرمان همیشه هویت اصلی خود را پنهان می کنند و هربار با مشخصاتی مختلف مرتکب جرم می شوند؛ اما انگشت نگاریوسیله تشخیص هویت واقعی آنها است (افراسیابی، محمد اسماعیل؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، ۱۳۷۴، ص۹۹). به عبارت دیگر اگر آثار باقی مانده ی انگشتان مجرم که بر روی در، میز، شیشه یا در سایر نقاط صحنه جرم به جا مانده، با استفاده از دانش انگشت نگاری جمع آوری و طبقه بندی علمی شود، به تشخیص هویت مجرمان یاری می‌رساند و مقامات قضایی را در انجام وظایف محوله یاری خواهد کرد، به ویژه در مورد مجرمان با سابقه ای که مرتکب تکرار جرم می‌شوند و هنگام دستگیری، برای پنهان کردن سوابق مجرمیت خود می کوشند نام و مشخصات خود را پنهان کنند. در این قبیل موارد دانش انگشت نگاری با کمک بایگانی آثارانگشتان مجرمان، سوابق و هویت اصلی مجرم را تعیین می کند و مقامات قضایی نیز با کمک اطلاعات این علم، امر تعقیب و محاکمه را انجام داده و مقررات تعدد یا تکرارجرم را اعمال می کنند. به این ترتیب، امروزه علم انگشت نگاری به گونه ای موثر در کشف جرم و دستگیری بزهکاران و قضاوت درست درباره ی آنها، به حقوق جزا یاری می‌رساند. شاید بتوان گفت انگشت نگاری تنها وسیله ی قاطع برای شناسایی هویت واقعی افراد است. می‌توان گفت سابقاً روش طبقه بندی انگشت نگاری «هنری» یکی از پیشرفته ترین سیستم های طبقه بندی در جهان محسوب می‌شد که با جمع آوری و نگهداری کارت‌ها یا انگشت نگاری مجرمان حرفه ای، صدور گواهی نامه عدم سوء پیشینه امکان پذیر می‌شد؛ این روش هنوز هم در بسیاری از کشورها به کار می رود؛ اما در کشورهای پیشرفته امروزه به وسیله کامپیوتر و با دستگاه الکترونیک اثرات انگشت نگهداری می‌شوند. امروزه علم انگشت نگاری به طور موثری در کشف جرم و دستگیری بزهکاران و قضاوت صحیح درباره آنها به نظام عدالت کیفری کمک می کند؛ شاید بتوان گفت انگشت نگاری تنها وسیله قاطع برای شناسایی هویت واقعی افراد است. هنگامی که برای اولین بار انگشت نگاری برای تشخیص هویت استفاده شد؛ بعضی وکلا به آن ایراد گرفته و می گفتند ممکن است آثار انگشتانی پیدا کرد که همشکل باشند؛ لیکن با مطالعه دانشمندانی چون «گالتون» و با استفاده از علم ریاضی ثابت شده که ممکن نیست دو اثرانگشت به جرئت می توان بیان داشت که دو اثرانگشت یکسان در جهان وجود ندارد. با این وجود مخالفان باز هم اعتراض کردند که این محاسبات کاملاً فرضی است؛ زیرا هنوز به اندازه کافی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

آثار انگشتان مختلف آزمایش نشده اند؛ اما امروزه پس از مشاهده و آزمون دقیق هزاران اثرانگشت، می‌توان گفت که دو اثرانگشت همسان در جهان وجود ندارد تشخیص هویت ازطریق اثرانگشت بر این اصل استوار است که دو اثرانگشت کاملاً یکسان وجود ندارد؛بدین جهت مهم ترین ویژگی و فایده علم انگشت نگاری تشخیص هویت مجرمان است. در جنایاتی که صورت می‌گیرد مجرمان همواره می کوشند که هویت خود را پنهان کنند و هربار با مشخصاتی مختلف مرتکب جرم می‌شوند؛ اما انگشت نگاری وسیله تشخیص هویت واقعی آنان است؛ به عبارت دیگر آثار به جا مانده اثر انگشت مجرمان در صحنه جرم با استفاده از دانش انگشت انگاری جمع آوری و طبقه بندی می شود و مواقعی که مجرمان در حین دستگیری برای پنهان کردن سوابق مجرمیت خود صددرصد تغییر هویت خود هستند دانش انگشت نگاری به کمک سوابق آثار انگشتان مجرمان سوابق و هویت اصلی مجرمان را تعیین و مشخص می‌کند. ارتباط بین دفاع و تعقیب در مورد اثرانگشت نظام های قضایی را بر آن داشته تا بر حسب ضرورت و به طور اساسی جویای به اجرا گذاشتن عدالت باشند. لزوماً تجزیه و تحلیل اثرانگشت به این دلیل مورد حمله قرار می‌گیرد که مطالعات نسبت به صحت عملکرد معاینه کنندگان، مرتبط با عدم تمایل یا عدم توانایی انجمن‌های علمی – قانونی برای کشف، تصدیق و اصلاح اشتباهات وجود ندارد. موضوع شناسایی اثرانگشت به دلیل یگانگی و پایداری اثرانگشت و سابقه پذیرش جهانی این نوع دلیل بسیار پیچیده است؛با وجود اینکه عوامل ذهنی و بشری تحلیل های اثرانگشت به ناچار اشتباهاتی را به وجود می آورد؛ دادگاه ها به صورت خودکار نسبت به نتایج آزمون نزدیک به صدسال اخیر اعتماد دارند قاعده «دابرت – کومو» در حال حاضر دادگاه‌ها رامجبور کرده تا دلیل نظر کارشناسی را به دقت مورد بررسی قرار دهند از جمله آن «کارشناسی تشخیص هویت اثر انگشت» با درجه گسترش داده شده است اگرچه آثار انگشت در جرم یابی نقش اساسی دارد؛ لیکن با محدودیت هایی و چالش هایی مواجه است. در حال حاضر بیشترین چالش و مشکلات در انگشت نگاری صحنه های جرم، آلودگی صحنه جرم است توسط مامورینی که در محل حاضر می شوند، عدم آموزش و آشنایی در خصوص حفظ صحنه جرم و اثربرداری آثار انگشتان و نبود امکانات پیشرفته در اثر برداری آثارانگشتان به واسطه نبود سوابق هویتی آنها در بانک‌های اطلاعاتی، عدم اثبات ارتکاب جرم توسط متهم دستگیر شده به دلیلی وجود آثار انگشتان مختلف در صحنه جرم در مواقع وجود روابط، عدم پی بردن و تشخیص سن یا جنسیت اثرانگشت مظنون در صحنه های جرم، عدم پذیرش قضایی اثرانگشت به خودی خود به عنوان ادله اثبات جرم بدون وجود اقرار متهم نیز برخوردار است (دیانتی، نقش انگشت نگاری در جرم یابی، نشریه کارآگاه، دوره دوم، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹ الی ۱۳۷ با الحاقات و اضافات).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۵-۳ اخلاق واعتبار صدای ضبط شده و نقش آن در اثبات دعوا

یکی از مواردی که به وسیله ی آن می توان دعوا را اثبات نمود توسل به صدای ضبط شده است قانون با عنایت به مفهوم علم قاضی و پاره ای دیگر از قوانین و مقررات، از جمله ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می دارد در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم‌باشد، انجام خواهد داد. آن را مجاز می شمارد با این حال مفاهیمی چون اخلاق، نظم عمومی، اصل قانونی بودن دلیل اثبات و ممنوع بودن استراق سمع، ممکن است این تجویز را صحیح ندانند. علم اخلاق، مجموعه ای از اصول مورد استفاده برای تصمیم گیری درباره چیستی رفتارهای درست، خیر و صحیح اند. به عبارتی علم اخلاق قواعدی است برای تصمیم گیری رفتاری درست. با اینکه اصول اخلاقی در ظرف زمان می گنجند و بی انتها نیستند، ولی بسیار به ندرت تغییر می کنند. با این حال اخلاق عملی همواره در حال تغییر است. برای نمونه زمانی بردگی، امری اخلاقی تلقی می‌شد. علم اخلاق این مسئله را مورد توجه قرار داد و از این باب اخلاق عملی را زیر سئوال برد و در نتیجه با تغییر اخلاق عملی، دیگر بردگی امری اخلاقی تلقی نشده و کنار گذاشته شد (ساعد، ۱۳۹۳، حقوق کیفری و اخلاق زیستی، ص۴۲).

بنابراین ضبط صدای افراد و ارائه آن به عنوان دلیل از حیث علم اخلاق امری است ناپسند است زیرا به نوعی تجاوز به حریم خصوصی افراد تلقی می شود و اخلاق هیچگاه نمی پذیرد که بدون تدوین قاعده و قانون بتوان به حریم خصوصی افراد وارد شد در همین راستا ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشعار می دارد اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند. همچنان که ملاحظه می‌شود این ماده اصل اخلاقی حفظ حریم خصوصی افراد را محترم شمرده است. مفهوم دیگری که ممکن است تجویز صدای ضبط شده به عنوان دلیل را رد کند مفهوم نظم عمومی است ارائه تعریفی کامل و جامع از نظم عمومی بسیار دشوار است اما به طور کلی نظم عمومی عبارت است از مجموعه تاسیسات حقوقی و قوانین وابسته به حسن جریان امور مربوط به اداره کشور و یا راجع به صیانت امنیت و اخلاق در روابط مردم که اراده افراد جامعه در جهت خلاف آن بلا اثر باشد. بنابراین نظم عمومی به طور آشکار با منافع و مصالح جامعه مرتبط بوده و طبیعت آن به گونه ای است که همه ی افراد باید آن را محترم شمرده و تجاوز به آن غیر ممکن باشد. پس نظم عمومی به معنای رعایت مقررات بوده که مخالفت با آن به معنی نقض قواعد و مقررات است (پیرانی، محمد، همان، ۱۳۹۵، ص ۳۹). پس نظم عمومی نیز تجویز توسل به ضبط صدا و فیلم جهت ارائه دلیل رد می نماید. مورد دیگر اصل مشروعیت، قانونی بودن و آزادی دلیل اثبات است دولت، حافظ نظم عمومی و منافع خصوصی افراد است و باید مساعی خود را در جهت تمسک هرچه بیشتر به قانون و قرب به آموزه ی «دولت قانونمند» به کار بندد. در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

عین حال، حفظ و ارتقاء حداکثری آزادی های فردی، تکلیفی است که دولت، برای تدارک عدالت اجتماعی، ناگزیر از تحقق آن است و متهم، به عنوان جزئی از اجتماع، دارای حقوقی است که یکی از آن‌ها، تحصیل دلیل علیه او به شیوه ای کاملا قانونی است؛ چرا که دادرسی، هدف نیست بلکه وسیله ای است که روا را از ناروا، تمیز می بخشد که در آن، از یک طرف، باید کرامت و شان انسان مصون از هر گونه تعرضی بماند و از سوی دیگر، شان و اعتبار دستگاه قضا با خدشه ای مواجه نشود و این مهم به وجود نمی آید جز با طرق تحصیل دلیل به روش قانونی. از اصول دیگری که در حقوق ما پذیرفته شده است اصل تحصیل آزادانه ادله است. اصل تحصیل آزادانه تحصیل ادله علی الاصول، مبتنی بر قابلیت پذیرش هر نوع دلیلی است ولی در عین حال، دلیل باید در پرتو ضوابط قانونی، تعیین و حدود اعتبار آن معلوم گردد. اصل آزادی تحصیل دلیل از یک طرف به مرزهای دلیل مشروع و از دیگر سو، به مرزهای مشروعیت تحصیل دلیل محدود شده است ممنوعیت تحصیل و ارائه ادله ی فاقد ارزش قضایی خاص همچنین استناد به ادله ی تحصیل شده از روش های قانونی و مشروع، همگی به معنای تحدید اصل آزادی دلیل در قلمرو آیین دادرسی کیفری است. دلیل به عنوان ترسیم کننده شیوه ی وصول به واقعیت اعمال، کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت، در خدمت تامین منافع خصوصی افراد و حمایت از مصالح عمومی است گرچه کشف حقیقت و نیل به واقعیت، منظور اصلی از اعمال دادرسی کیفری است اما این حقیقت نمی‌تواند به هر شیوه و وسیله ای، به ویژه طرق و شیوه‌های نامشروع و غیر قانونی به دست آید. و به همین دلیل، اصل برآزادانه بودن تحصیل دلیل در رسیدگی‌های کیفری است اما این اصل، در مواجهه با اصل مشروعیت تحصیل دلیل، محدود شده است.

جستجوی دلایل، باید با رعایت اصل قانونی بودن یعنی با رعایت مجموعه قواعد حقوقی که اجتماع را سامان دهی می کند، همراه باشد بدین جهت، معمولا به دنبال قاعده ی آزادی دلیل، بحث مشروع بودن و قانونی بودن تحصیل ادله، هم مطرح می‌باشد. هرچند با توسل به انواع و اقسام دلایل، می توان به اثبات جرم مبادرت نمود اما بهره گیری از شیوه‌هایی که شروط و حدود قانونی در آن مراعات نگردیده، برخلاف موازین عدالت و انصاف است. این اصل، از یک طرف، اجتناب از کلیه سوء استفاده‌هایی است که اصل آزادی دلیل می‌تواند در پی داشته باشد و از سوی دیگر، درصدد ایجاد تعادل میان برخی از اصول مسلم دادرسی از جمله اصل تحصیل آزادانه عمل شود که آزادی اراده افراد، مخدوش نگردیده، کرامت و منزلت انسانی آن ها ازتعرض مصون بماند. النهایه هرآنچه که در فرآیند دادرسی، انحراف ایجاد نماید، محکوم به رد و بطلان شناخته شده است (پیرانی، محمد، همان، ۱۳۹۵، صص۴۵و۴۴).

مورد بعدی استراق سمع است، میان استراق سمع وشنود غیر مجاز از طریق تلفن و ضبط صدای دیگری در فضای غیر مجازی وآزاد اختلافی نیست. همانگونه که استراق سمع عملی غیر اخلاقی وناقض «حریم خصوصی» است، ضبط صدای دیگری بدون اخطار به وی نیز به لحاظ هم روش بودن زشت است. برهمین مبنا است که قانونگذار در ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸ شنود غیر مجاز محتوای درحال

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

انتقال ارتباط عمومی ومخابراتی راجرم دانسته و تفتیش و توقیف آن ها را جز در مورد ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم تجویز ننموده (ماده ۶۷۴ این قانون) و حتی در فرض اخیر این اقدام را «در حضور متصرفان قانونی یا اشخاصی که بنحویی آن ها را تحت کنترل قانونی دارند» مجاز دانسته است (ماده ۷۵۶ همان قانون). هنگامی که قانونگذار در مورد محتوای داده ها و سامانه‌های قابل انتقال وتبعاً در دسترس قانون، بمنظور در امان ماندن رعایت حریم خصوصی چنین با احتیاط و در راستای حفظ آزادی عمل نموده، اخلاق به طرق اولی در خصوص صدای اشخاص که در حالت طبیعی «داده یا محتوای داده» محسوب نمی‌شود، لزوم وجود اجازه یا دست کم اخطار قبلی را الزامی می کند.

باید توجه داشت که همواره امکان تقلید صدای بشرتوسط شخص دیگری وحتی ماشین ممکن است. این امر متحمل است که صدای ضبط شده ی وی بدون اخطار، به واسطه ی امکانِ آسان تقلید، ساختگی باشد. ایا روش این فعل غیر اخلاقی نیست؟ به نظر می رسد اداره ی حقوقی قوه قضائیه نیز خود براساس همین اصل اخلاقی نوار ضبط شده مکالمه ی تلفنی را به تنهایی دلیل محسوب ننموده و صدور حکم نفیاً یا اثباتاً بر اساس آن را به دلیل قابل تقلید بودن صدا در عمل فاقد مجوز دانسته است. به نظر می‌رسد عدم رعایت این قاعده ی اخلاقی در دادرسی موجب نفی برابری طرفین دعوا می‌شود؛ امری از اصول مسلم دادرسی است؛ اصلی که هم در قوانین موضوعه جایگاه داردوهم در فقه امامیه برآن تاکید شده است. به عبارت دیگر، پذیرش این گونه اطلاعات و رسیدگی به آن ها، به دلیل بی توجهی به اخلاق موجب دادن امتیازی بیشتر به یکی از متداعین نسبت به دیگری شده وبرابری را نقض می‌کند. ناعادلانه بودن قضاوتِ ناقضِ برابری، دادرس را وامی دارددرمورد اعتبار صدای ضبط شده اخلاق را در نظر گرفته وآن را صرفاً در فرض احراز اخطار قبلی به طرف مقابل به عنوان قسمتی از ادله یاثبات مورد توجه قرار دهد؛ زیرا، در غیر این صورت امری غیر اخلاقی را وارد دادرسی نموده که بالذات زشت است (محسنی، حسن، و رضایی نژاد، امیر حسین؛ حقوق و اخلاق، اخلاق و دادرسی، تاملی پیرامون اعتبار صدای ضبط شده، بدون اخطار، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و پنجم، شماره ۷۳، ۱۳۹۰، صص ۷۴ الی ۷۹).

نتیجه گیری

با مطالعه در علم حقوق و منابع فقهی به این نتیجه می رسیم که امارات در میان ادله‌ی اثبات دعوی اهمیت گسترده ای دارد، و در جامعه امروزی یکی از بهترین راه‌های که می‌توان به کمک آن عدالت را اجرا کرد و حق را به حق دار رساند استفاده از امارات، بخصوص امارات قضایی در دعاوی کیفری و حقوقی است. اماره در علم حقوق با علم اصول متفاوت است، و هرکدام تعریف جداگانه ای از اماره دارند که هر دو علم این تعریف را از معنای لغوی اماره برگرفته‌اند اماره در علم اصول عبارت است از این که؛ از آنجا که ما برای رسیدن به حکم شرعی همیشه دلیل قطعی نداریم و در بسیاری از موارد مکلف تکلیف خود را نمی‌شناسد و حکم واقعی را نمی داند و مکلف دچار شک و تردید می شود، که در این صورت شارع

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدس راه‌هایی جهت رفع تردید و تعیین تکلیف، مکلف مشخص کرده است که به این راه ها که برای رفع حیرت و سرگردانی مشخص گردیده است اماره می‌گویند. اما در علم حقوق اماره به عنوان یکی از راه‌های اثبات دعوا، نتیجه‌ی است که ذهن بر مبنای غلبه و سیر طبیعی امور، از نشانه ها و اوضاع و احوال می‌گیرد تا ظن معقولی بر وجود مجهول خود بیاید و چنان به قناعت وجدان رسد که به احتمال قوی به واقع دست یافته است، و اماره در کشور ما ریشه‌ی اروپایی دارد و بی ارتباط با اماره اصولی است. در دعوای حقوقی و جزایی نمی توان به طور مستقیم واقعه‌ی مورد استناد خود را ثابت کرد یعنی راهی برای پیدا کردن علم به حقیقت وجود ندارد و از سوی دیگر باتجربه ثابت شده است که این واقعه در بیشتر موارد با اوضاع و احوالی دیگری است به طوری که می‌توان گفت هرگاه آن اوضاع و احوال وجود داشته باشد واقعه مورد نظر نیز رخ داده است در چنین مواردی ناچار باید از آن اوضاع و احوال برای اثبات واقع استفاده کرد که در حقوق به این اوضاع و احوال «اماره قضایی» گفته میشود و درواقع استنباط‌های است که دادرسی از قرائنی که اصحاب دعوا به دست می دهند و چه بسا ممکن است در بعضی از دعاوی دلیل مثبت بر صحت ادعای یکی از اصحاب دعوی موجود نباشد لکن مدافعان و توضیحاتی که در محضر دادگاه و نزد دادرس داده می‌شود امر یا اموری محقق گردد که دادرس با استفاده از آن امر بتواند پی به امر مورد اختلاف برده و وضعیت آن را احراز نماید و مراد از قرینه همان امر معلوم است که امر مجهول متنازع فیه توسط آن کشف می‌شود. تعداد امارات قضایی محدود نیست و هر دعوا می تواند امارات قضایی خاص مخصوص خود آن دعوا را داشته باشد و از سوی دیگر امارات قضایی یک دعوا قابل قیاس با دعاوی دیگر نیست و هر دعوا چند یا یک اماره قضایی مخصوص خود دارد تعداد و مصادیق امارات قضایی محدود و محصور نیست و هیچ وقت نمی توان گفت که تعداد امارات قضایی فلان عدد است در پی و انجام چنین کاری، عبث و بی‌فاید است و بعضی اوقات امارات قضایی آن قدر جزئی و کوچک هستند که فقط در دید بازرسان و قضات هوشیار ما خودنمایی می‌کنم اما مهمترین مصادیق امارات قضایی کارشناسی، معاینه محلی، تحقیق محلی و ادله‌ی علمی‌جدید است منشاء امارات قضایی ظنون دادرسان، اوضاع و احوال و قراین است و طبق هرکدام از این ها می‌توان امارات قضایی جدید را کشف کرد. و مشروعیت و جواز استفاده از امارت قضایی در حد گسترده در فقه اسلامی‌توسط قرآن و سنت تایید شده است.

از ویژگی امارات قضایی این است که جنبه نوعی و کلی ندارد و با عقل سلیم و منطق صحیح و اصول و قواعد علمی‌و تجربی مطابقت دارد. اعتبار اماره قضایی با حذف قضایی با حذف مواد ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ قانون مدنی افزایش یافته است به طوری که برای تمام دعاوی حتی قتل معتبر است و این اعتبار در صورتی است که قراین و اماره قضایی بتواند وجدان مقام دادرس را قانع سازد. اعتبار امارات قضایی وزنی است و عددی نیست و تعداد امارات قضایی در میزان حجیت و اعتبار آن تأثیر ندارد و اگر امارهای به تنهایی نظر دادرسی را تأمین کند میتواند مطابق آن رأی دهد از این رو وقتی که دادرس اماراتی را از یک امر استنباط کند که آن امر به تنهایی نتواند ادعا را ثابت کند و شرایط قانونی آن را دارا نباشد برخلاف قانون رفتار کرده است

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

و رأی قاضی در دیوان عالی کشور شکسته می‌شود. امارات قضایی در جرائم مستلزم حق الناس به ویژه در مواردی که ادله‌ی مخصوصی وجود نداشته باشد است کاربرد فراوان دارد همچنین می‌تواند مقدمات حصول علم را فراهم کرده و قضات را به علم و اقناع وجدانی برساند که در این صورت قاضی بر اساس مبنای مشهور فقهای شیعه می‌تواند در صدور حکم چه در حق الناس و چه در حق الله به علم به دست آمده استناد کند ولی از نظر مبانی فقهی همچون اصلی ستر و جرم پوشی و نفی تجس در جرائم مستوجب حقوق الله محض و به ویژه در جرائم عفافی، ملزم نیست از تمام ظرفیت‌های موجود و امارات استفاده کرد و خود را به علم برساند چه آن که در این گونه جرائم جهت گیری کلی اسلام - به ویژه قبل از اثبات جرم - ستر جرم و تبرئه متهم است تا از این رهگذر آبروی مسلمانان حفظ شود. در امارات قضایی، قاضی هم در اماره بودن یک وضعیت و هم در ارزش دادن به آن، از علم خود در صدور حکم استفاده می‌کند به عبارت دیگر قاضی در مورد امارت قضایی هم برای شناسایی این مورد که آیا اماره است یا نیست استفاده می‌کند و هم در این که ارزش این اماره چه مقدار است؟ و یا آیا می تواند مبنای صدور حکم قرار گیرد یا نگیرد از علم خود استفاده می‌کند و امارات قضایی اماراتی هستند که در ایران به دست قاضی سپرده شده‌اند و در هر مورد قاضی ممکن است با توجه به اوضاع و احوال قضیه، وضعیتی را اماره قضایی بداند و در تشخیص این اماره نیز قاضی از علم خود استفاده می‌کند، پس ارتباط علم قاضی و اماره قضایی بسیار به هم نزدیک است. امارات قضایی در تعارض با اسناد رسمی‌و اقرار تاب مقاومت ندارد و نمی تواند مبنای صدور حکم قرار گیرد اما در مقابل سایر ادله اثبات دعوا از جمله گواهی، اسناد عادی، سوگند، امارات قانونی، سوگند و اصول عملیه غالب است و می تواند مبنای صدور حکم دادگاه قرار گیرد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مـآخذ

ــ قرآن کریم.

ــ اصغری، سید محمد؛ (۱۳۸۴) بناء عقلا، مجله دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰.

ــ افراسیابی، محمد اسماعیل؛ (۱۳۸۴)حقوق جزای عمومی جلد اول، چاپ اول، انتشارات فردوسی

ــ افشار مهر، سیلوانا؛ (۱۳۹۱) اثر و ماهیت حقوقی اماره، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

ــ امامی، سید حسن؛ (۱۳۸۹) حقوق مدنی جلد ششم، چاپ سیزدهم، نشر اسلامیه.

ــ الانصاری القرطبی، عبدالله محمد بن احمد؛الجامع الاحکام القرآن(تفسیر قرطبی)، کتابخانه دیجیتال نور.

ــ انصاف پور، غلامرضا؛ (۱۳۷۳) فرهنگ کامل فارسی، چاپ اول، انتشارات زوار.

ــ انوری، حسن؛ (۱۳۸۳) فرهنگ بزرگ سخن، جلد هفتم، تهران، چاپ دوم، انتشارات سخن.

ــ پایگاه اینترنتی رشد (شبکه ی ملی مدارس)، ساختمان **DNA**

ــ پایگاه اینترنتی مرکز فقهی امام محمّد باقر علیه السلام، انسداد از دیدگاه آیةالله العظمی شبیری زنجانی (دام ظلّه).

ــ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (دانش نامه علوم اسلامی) پژوهشکده ی مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، توضیح مفهومی اجماع.

ــ پیرانی، محمد؛ (۱۳۹۵) دام گستری در مرحله کشف جرم و تعیین مسئولیت، انتشارات اندیشگان.

ــ تدین، عباس؛ (۱۳۹۱) تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، نشر میزان.

ــ جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ (۱۳۸۴) ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم، انتشارات گنج دانش

ــ خویی، ابوالقاسم؛ (۱۴۱۹ ه. ق)دراسات فی علم الاصول، مقرر: سید علی هاشمی شاهرودی، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.

ــ خویی، سید ابوالقاسم؛ (۱۴۱۸ ه. ق) التنقیح فی شرح العروه الوثقی (تقریرات به قلم علی غروی)، جلد اول، موسسه احیای آثار الامام الخویی.

ــ دیانتی، عبدا. . . ؛ (۱۳۹۲) نقش انگشت نگاری در جرم یابی، نشریه کارآگاه، دوره دوم، سال ششم، شماره ۲۴

ــ ساعد، محمد جعفر؛ (۱۳۹۳) حقوق کیفری و اخلاق زیستی، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.

ــ ساعی، سید محمد هادی و ثقفی، مریم؛ (۱۳۹۲) بررسی اعتبار نظر کارشناس از منظر فقه و حقوق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۳

ــ سلیمی، محمد؛ (۱۳۹۴) تحصیل دلیل در حقوق امامیه و حقوق فرانسه، نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره پانزدهم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ شریفی خضارتی، امیر؛ (۱۳۸۷) نقش انگشت نگاری در کشف جرم، نسخه الکترونیکی ماوی نشریه ی داخلی قوه قضاییه.

ـ شمس، عبدا. . . ؛ (۱۳۸۴) آیین دادرسی مدنی، چاپ هفتم، انتشارات دراک.

ـ صدر زاده افشار، محسن؛ (۱۳۸۴) آئین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاههای عمومی و انقلاب، چاپ هشتم انتشارات جهاد دانشگاهی.

ـ طاهری، حبیب اله و حکیم، محمد؛ (۱۳۹۵) واکاوی ملاک اعتبار در پذیرش نظر اهل خبره از دیدگاه فقه امامیه، پژوهش های فقهی، دوره ۱۲، شماره ۲.

ـ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

ـ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

ـ قانون مدنی.

ـ قرجه لو، علی رضا؛ (۱۳۸۶) قراین و امارات در حقوق کیفری ایران و انگلیس، رساله ی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

ـ کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۲) کارشناسی، علم و تجربه در خدمت عدالت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲.

ـ گلدوزیان، ایرج؛ (۱۳۸۶) ادله اثبات دعوی، چاپ سوم، نشر میزان.

ـ متین دفتری، احمد؛ (۱۳۸۷)آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات مجد.

ـ محسنی، حسن، و رضایی نژاد، امیر حسین؛ (۱۳۹۰)حقوق و اخلاق، اخلاق و دادرسی، تاملی پیرامون اعتبار صدای ضبط شده، بدون اخطار، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و پنجم، شماره ۷۳.

ـ محمدی، ابوالحسن؛ (۱۳۸۵) قواعد فقه، چاپ نهم، نشر میزان.

ـ مدنی، سید جلال الدین؛ (۱۳۸۵) ادله اثبات دعوا، چاپ نهم، انتشارات پایدار.

ـ مسگری حق، امیر حسین و نصیری، سجاد؛ (۱۳۹۳) مطالعه علمی فقهی و حقوقی نقش **DNA** در اثبات جرایم، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۲.

ـ معین، محمد؛ (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی یک جلدی، چاپ یازدهم، انتشارات سرایش.

ـ موسوی، سید مهرزاد؛ (۱۳۹۱) اعتبار نظریه کارشناس در حقوق موضوعه ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

ـ نجابتی، مهدی؛ (۱۳۸۲) مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، نشر میزان.

ـ نراقی، مولی احمد؛ (۱۳۷۵) عوائدالایام، مکتب الاعلام‌الاسلامی، چاپ اول.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]